



۳۸۲  
۳۳۶۳

[رساله در امر بمعروف و نهی از منکر]  
این عنوان قدرت کردم اما روی علیه در پی  
چیزی نوشته است گویا  
نقطه (رساله سلطان الواعظین) است  
امر بمعروف

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۳  
۹  
۶  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۹۱  
۶۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۰۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸

۳۸۲  
۳۳۶۳

[رساله در امر بمعروف و نهی از منکر]  
این عنوان قدرت کردم اما روی علیه در پی  
چیزی نوشته است گویا  
نقطه (رساله سلطان الواعظین) است  
امر بمعروف

۱  
۱  
۲  
۲  
۳  
۳  
۴  
۴  
۵  
۵  
۶  
۶  
۷  
۷  
۸  
۸  
۹  
۹  
۱۰  
۱۰  
۱۱  
۱۱  
۱۲  
۱۲  
۱۳  
۱۳  
۱۴  
۱۴  
۱۵  
۱۵  
۱۶  
۱۶  
۱۷  
۱۷  
۱۸  
۱۸  
۱۹  
۱۹  
۲۰  
۲۰  
۲۱  
۲۱  
۲۲  
۲۲  
۲۳  
۲۳  
۲۴  
۲۴  
۲۵  
۲۵  
۲۶  
۲۶  
۲۷  
۲۷  
۲۸  
۲۸  
۲۹  
۲۹  
۳۰  
۳۰  
۳۱  
۳۱  
۳۲  
۳۲  
۳۳  
۳۳  
۳۴  
۳۴  
۳۵  
۳۵  
۳۶  
۳۶  
۳۷  
۳۷  
۳۸  
۳۸  
۳۹  
۳۹  
۴۰  
۴۰  
۴۱  
۴۱  
۴۲  
۴۲  
۴۳  
۴۳  
۴۴  
۴۴  
۴۵  
۴۵  
۴۶  
۴۶  
۴۷  
۴۷  
۴۸  
۴۸  
۴۹  
۴۹  
۵۰  
۵۰  
۵۱  
۵۱  
۵۲  
۵۲  
۵۳  
۵۳  
۵۴  
۵۴  
۵۵  
۵۵  
۵۶  
۵۶  
۵۷  
۵۷  
۵۸  
۵۸  
۵۹  
۵۹  
۶۰  
۶۰  
۶۱  
۶۱  
۶۲  
۶۲  
۶۳  
۶۳  
۶۴  
۶۴  
۶۵  
۶۵  
۶۶  
۶۶  
۶۷  
۶۷  
۶۸  
۶۸  
۶۹  
۶۹  
۷۰  
۷۰  
۷۱  
۷۱  
۷۲  
۷۲  
۷۳  
۷۳  
۷۴  
۷۴  
۷۵  
۷۵  
۷۶  
۷۶  
۷۷  
۷۷  
۷۸  
۷۸  
۷۹  
۷۹  
۸۰  
۸۰  
۸۱  
۸۱  
۸۲  
۸۲  
۸۳  
۸۳  
۸۴  
۸۴  
۸۵  
۸۵  
۸۶  
۸۶  
۸۷  
۸۷  
۸۸  
۸۸  
۸۹  
۸۹  
۹۰  
۹۰  
۹۱  
۹۱  
۹۲  
۹۲  
۹۳  
۹۳  
۹۴  
۹۴  
۹۵  
۹۵  
۹۶  
۹۶  
۹۷  
۹۷  
۹۸  
۹۸  
۹۹  
۹۹  
۱۰۰  
۱۰۰



كل يوم خيبتة الخبيث من فوق الأرض فالعاصم فرار امام اللقيط وصوب الدين على امر الوصيني  
وسيد الوصيني الانزع البطيخ ولا تترك الكمين وعلى الهما المعصومين الطهرين من الانداس بعضنا  
فكل الغضايل والقواصل كإكامة الناس وطالبني العاشمي وسط الرسول الغرشي اركان  
الهدى عيث الورى العالمون العالمون الاكفون الساجدون المذكرون الخالدون  
الظالمون الائمة الزاسدون والظلماء الطادون السقما ليعم الحشر سيم الثاني عشر الذي عمارة  
بالاضواء ضلوا عدلا ونورا سبوا ملت ظلوا جوارا بوجوده الظلم يقطع ونورا والجملة  
بلغ والمنة الدائمة على اعدائهم وعنا الضيم وناصبي حقوقهم وسكرى قضا الملم ابدالدين من  
ان اليوم الدين امامهم متحول محررا لاولاد والعباد الفنان الاقر الحاج واحقر الحاج الحسن  
اسما والوسوى سببا والسطان من السلطان خلد الله ملكه لعبا والواحد سندا والفاقي مولدا  
الاسفاني سندا والغزوي انشاده مدفا ومن ذنوبه وخيائنه نابا واستغفر ربنا الله لجلده  
اجبا وصحح فقرنا لعبا بارك لعلنا له وهو الوديعضا واستغفر ربنا الله لجلده  
حجاب كذبت ولان شب كزبان تشبيلت سبيل برفي مان فزاوسيد وعلى جوى بارك  
قوى رفت وشاخ زنگباري شرود وارضافت سرده ابد وكاخ بد زان سستی واهل سستی  
هنگ پستی مود و بر سر در دكونى سید بدید که دید فوی السباب کان الکنی وجاء  
سبب کان ایزل کان السبب کسب بد واما السباب کبد رافل وزبان ابن بیان کویا کست  
بلورن العظمی واسئل الداس سببا روزی و دوحلی فی الزدوستان که عکس راجح

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لسان العلماء فصحا والبيان مدافع العناق وصبر العلماء مصباحا للهدى  
الى انصاف المباحين الرحمن الذي خلق الانسان على البيان وفضله بالمطق القصيب على الكبر في  
عوامل الاسكان الرحيم الذي روي راض الاذهان بفيوضات محاسب حمه وجوده وادق  
مباراهل الانبياء واثبات كبري على كل خلق نذل على وحدانية وجوده ففي كل شيء لم يره نذل على  
واحد والصلوة والسلام على بنية النبوة الذي ولاه الحكم الانعام من اذهار بيان كلامه وسبل  
اذهال اذهان ارفق الباب لاجتناب التصادق حكمة انصاع لساننا على ناطق حاد لصادقنا  
والغيبيا من كل مبلغ متكمم من لعمدة الغافلين فاعلم العرف وانصت في ذل من عليه الذكر فمجان  
بين سيد المرسلين الذي كان نبيا وادام بين الما والحق وذلك في ثابته كان محمد بالحدث رجالكم  
ولكن رسول الله صراط النبي الذي قدب عباده الى العرف وطهر فهامم من النكر ونصر خبر  
من اتقوا ويصرف ونشر محكم الاصل في البشر الذي اقر فضله بسبيل الانفاق وقال في نصبت  
لا تم تكلم الاصلن النبي الا على الهاشمي الهادي والشيعة المنقذ خير الامم من ذكره كالمسك  
كرته يصفوع وعلى ذرية وصية وخليفة وولي اول نبي من اول النبي وصدي بلانته و  
صعد على العادة وبلغ في نفع الملائكة الذي نفع من الهادي اهل العرف والترك بنق انفاق

رفع

من مباحث الحقیق و انبیا خیر العالمین و در خبر این رساله و فیض این مقاله علاوه از تقدیم خدمت و اجابت  
فرمانش و دعوت و توفیق مذکور و مخلص و فایده ارشاد و هدایت بحقیق اهل ایمان و سعادت و فواید  
کریم و این شرب است که طالع کدکان بداند که آنچه بعضی در حق این دای مشهور دادند و در حق  
او دادند مردم نرفتند و در دود و سوخ دادند که بعضی عیب و نقص او داشت و نامت و بلور حق این  
از هر انصاف و طاعت و شرف سنی و عبادت تصور نمودند و شب و روز اوقات خود را بر او صرف نمودند  
و کان فرمودند که هیچ عالم ایران در حق دای سونجی هم برسانیده اند ای کائنات و غرض حکیمه در او نیست  
مطوبه و اشعار و بیان و نظایر آن افزوده موجب خروج از این دای و بودن در جزب کفار و شرکین  
است بداند که چنین است بلکه در شقه حدیث و حدیث و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
بود و بلا حظ و فراموشی از عالم اهل عرب و رجم و در این مقام مرا که فی الحقیقه بدو اعیان است  
فاسد و از این کاسد انهارا شبهه حاصل شده و رفع آن اشتباه شود و تحقیق بداند که دای و در  
مطابق احوال حاصل شده و در انعام و عبد و رسول و امده و خللی روی داده و در خدمت و دعا  
کوفی عالم ملک تصور می یابد و انهارا در حق دای سونجی حادث گشته اند لایق او انعم الله  
انا کذا من خلفا فلین تا نیکه صدق الهیکل من ملک من بدیهه و بی من من بدیهه و بی من من بدیهه و بی من من بدیهه  
مخاند از عرب برین موقوفه و چهار مقاله بدین خانه شد مفیده در امر معروف و نهی از منکر و معارف  
اولیاد و کد کتابست مقاله ثانیه در غیبت مقاله ثالثه در علم مقاله رابعه در نهان و خفا  
در طاعت خامه سبک در حق یلغاس فی الساعه و بداند که حکم علی الاطلاق خط مفیده و هیچ فردی  
از انرا و مکلفات هیچ دوز از انراست و مجربان بدین معارف اند و خلق فرموده از امرش اعلای است

[illegible]

خومنا







































طایفه اطهار است و از آنجمله بدعت درین بخاندان است و بدعت درین آتشکده داخل کند درین چیز را که از دین  
نباشد باظهار آنکه از دین است و بدعت درین بدین گناهان است و در حدیث وارد شده است که هر که  
بدعت خلقت را که از حق است و در عزالت را نص سبوی انشاست و عقوبت کند و نسی انقضت امام موسی کاظم علیه  
السلام رسید که هیچ چیز خدا را به یگانگی بر سر من فرو نهد که این بدعت درین مکتب صاحب بدعت درین پایش  
که هر که را می بخورد درین نظر کند عیال شود و هر که طریقی اهل بیت بنشیند و خود را ایشان دانند که با کافر است و  
سینه صحران بر روی سینه خود از آن خنجر بر میدهند که حضرت است که خبری که از ایشان با کافر خود حضرت سید مرتضی  
از دین بر داشتند و فرمودند که این سینه دین را بکلی ریخته جز آنست و در کتابی را در باب بدعت مصلحت  
مشروع است و از آنجمله شهادت بخواندن است که مصلحت در هر نوع شهادت مذکور است و در حق ائمه است و در حق اولاد  
هم است و بدعت در حق نبی و از آنست که با ائمه ائمه را باطله جان مصلحت باشد و میشود و حق نقد که خداوند  
چند نوع از آنرا در حدیث فرموده و در کتابی است از فرموده قل و الذین یأثمون و الذین یؤذون و الذین یؤذون و الذین یؤذون  
این ائمه است و داخل گناهان کبر است و بعضی بی کفر خود و نه خدا از کفر کما بالوین از آنجمله کفر با ائمه است  
و تقوی دادن که که اهل بیت ندارند و نیز که کذب بر خدا و رسولانته زیرا که اگر با بدعت نصیحت احکام اهل بیت است  
و اعتبار نداشته باشد و این من خود بیان کند و فرموده و بعضی بخاندان رسول است و در حدیث آمده که از آنجمله  
ماند و از آنجمله نصیحت با حکم الهی و بعضی از آنست که بعضی قائل در حق نبی صحتی را که از هر حکم خدا احکم  
سیند و با کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود و بی کفر خود  
خصلت عیال شد است هر که عیال شد است و زیاده از تقوی بدلی عزم را می بخورد و دنیا را عبادت نمی خدا  
بخیر میکند و بی وضع خدا را از آنجمله نصیحت با ائمه و بدعتیکه حضرت از ائمه و بدعت رسول الله علیه و آله فرموده که هر که

[illegible]

طایفه ای و چشم صد کار از حد و جزئیات بالایی نداشته باشد و او در عرض این مطلب کار داشته  
 بود و در زشت منه و فحش شخصی باشد که در حد و جزو پروردگار خود استاده باشد و بدو و سکون مشاغل  
 شود و بداند که او می دانند که او بدست زنی چنانی و بشری و راحت بی ادبی و انصاف است  
 مستان الکده حق و مشهود که صفت بدوی در مقامی بود و جایز کرد و ضایع در مقام است  
 که در عرض اجازت داشته اند اول آنکه ظالی در مقامی باشد که کو خطا بر او نباشد و جوهری  
 در انوشا اگر کسی دروغی بر زبان جاری سازد که از خود او انصاف بسیار بدنام شود  
 بلکه در صورت انصاف و بی بدعت و در مقامی که در میان دو کس مثلا از صفت اشتغال باشد و شوق  
 شان باشد که یکدیگر تافته اند و محض بر میان این سخن دروغی بگوید و یا بداند سخن بی فایده  
 از زبان او بیرون می آید و جایز می آید و سوم در وقت جنگ و جلد و اشتغال و غلبه و حال که در مقامی  
 از شایسته بار آمده و بدین حیثیت است و آن کسی که بر سر آمده است بقضای الحریجه و دیگری از او بگوید که  
 دروغی از زبان او بیرون می آید و از دست خود سازد و یا از زبان او بیرون می آید و در هر مورد  
 که در میان آنجا است و حال آنکه کجاست و یا اهل و مکان خود و عده کند که در میان آنجا است و او  
 شاخ و برگ یا خرم و در دو شاخ و آن قصد و نیت بی ادبی نداشته باشد و حاصل آنکه در هر وقت که  
 در صفت از سر بران مرتب کرد و در بعضی از احوال و کلمات و بی ادبی است و بی ادبی و بی ادبی  
 شرعی مرتب شود و یا در این احوال و اصلاح بر این اساس و در این احوال و اصلاح بر این اساس  
 که است عبدالحی و جمیع کفر و سخن برضی است و است و در این احوال و اصلاح بر این اساس  
 اصلاح بر این اساس که است و در این احوال و اصلاح بر این اساس که است و در این احوال و اصلاح بر این اساس

و در اول باره با سجد و سجود و بایان شخص بخوری کوفی که از اهل کس ششم که در باره او چنین چنان سخنان  
خوب میگفت و از این فصل روان کرده است طبعی علیه الرحمه که گفتیم حضرت علی علیه السلام که از حضرت امام محمد  
روایت می فرماید که در باب حرف حضرت یوسف که ایها العیال هم که از یوسف بنی امیایان بد رستگاری  
در اول باره فرموده که نامه ایشان در روزی که در دوش حضرت یوسف عرض گفته بود در روز اول حضرت ابریم و در  
و شکسته به امان شکسته بود و کفار بر رسیدند که ایما تو با خدا ان این چنین کردی شکسته که با غلبه کبریم خدا را  
از کافران استخوان بنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده بر ایشان به بر سر ایشان سخن میگویند و میگویند که  
الشان نکرد بود و حضرت ابریم در دفع گفته حضرت امام حنفی صلی الله علیه و آله و سلم میگوید و یا حسین سنان  
چه نوع ضعیفه میباشی که در این ایام غیر از اسم و انبیاء چیزی در زوایات حرف خود که خدا سنان بد  
چیز در دست و در حضرت میاد و در آمدن از روی که در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
در وصف جنگ که ایاه و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
که در اول باره و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
هم فرموده اند اول آن را در اول باره و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
و از آن طرفی نیست که ایها و علم از کس که در آن ایام میفرمود و در دست میار و در دست میار و در دست میار و در دست میار  
لست سخته لا اله و الله و العباد و یومن و ان الی الرجوع منها و رضى العباد و الشان من العاصین  
العیض و العاصی و یومن و ان الی الرجوع منها و رضى العباد و الشان من العاصین  
و اما قصه و علی السلام ان بنی الفضل الصلح و رضى العباد و الشان من العاصین  
و اما قصه و علی السلام ان بنی الفضل الصلح و رضى العباد و الشان من العاصین







































































...

[illegible][illegible]



























در حق ایشان گفته و یا نوشته اند که ایشان از بهر اسلام خارجند و حالتش  
حالتی است که در کفار و مشرکین است و غیبت و قبح بر ایشان واجب و لازم است  
و اجتماع کلمات و مواعظ ایشان و نشستن پای منبر ایشان حرام است و قتل و آزار  
ایشان واجب و لازم است با بر ما عوام و اهالی صلصفاهان لازمست که در  
قرار این احکام و کلمات عمل نمایند و مشارالیه را صد مرتبه غیبت نمایند  
و تلف غایم با آنکه در التماس بهمان عقیده و خلوص واردت و بیعت با  
پای منبر ایشان و امتثال اوامر و نواهی الهی که مذکوره و موطنه میباشد  
بانی باشیم و ایشان را در مواعظ و مصالح جمیل حسن اطاعت نمایند و بگویند  
بجای آنکه ظاهر صلوات الله علیه را جمعین قسم میدهند که تکلیف و امور  
و مسایب را تعیین فرمایند زیرا که شهر صفاهان مروز در امور موطنه  
و تائید کلام منحصرت بر ایشان و الا موضوعه خوان هر جای بسیار است و لازم  
ست و ادای حضرت بندگان

نایب الامام حجة الاسلام اعلم العلماء الاعلام افضل الفقهاء العظام  
و البیاض و لا یتمی فهاهنا ملك اعنه الفضائل و تصرف علاقه بین غوامض  
فانهم و عرف منجز فی فضل الاثران و شهد فی محقق الاکابر و الاعیان  
العالم الجبر و النافذ البصر عید قواعد الدین القوم و مرشد الطالین الی  
صراط مستقیم لثانی بالقرآن العظیم و البیوم و اللیاقم الکریم الی التقی و النجی و النبی

الح

الحاج میرزا حبیب الله الرفعی دام افصال جناب العالی در حاشیه سؤال  
و بجا آمد مبارک من و محتوم فرموده اند <sup>بسم الله الرحمن الرحیم</sup>  
رفعت شأن جناب مستطاب ایشان سید الله تعالی انی بالانوار و باری  
و مرتبه ایشان از این رفیع توکرم انیکونه سئوال است در حق ایشان شود  
فضل و ترویج شرع ایشان قاف تا قاف را کرده است و اظهر من الشمس  
من الامر است عید نوحه و ایه در صفاهان واقع شده که مقام چنین  
شده است اجارنا الله من شر الشیطان الرجیم من الاقل حبیب الله

سواد این حضرت بندگان نایب الامام حجة الاسلام قدوة الفقهاء العظام  
العلماء الاعلام فی العلم و العمل و بیت قصیده الفضل و اهل الزاهد فی السر  
الصالح و الراغب فی النعم الاجل الواصل الی مراتب الصدیقی و الصاعد علی  
اعلی علیین قانی شیخ زید العابدین المعروف بالما زیدانی دام ظله علی  
الاعالی و الادانی که در حاشیه سؤال مرقوم و محتوم فرموده اند

محققان آنکه جناب مستطاب شیخ الذکرین و سید هم  
و خمر الواعظین و سند هم سید الموقر و مختار الحاج حاجی سید حسن الله  
تعالی از سعادت ازل در حلقه سعادت ثبت شده و منظور و نظر جمیع  
دوولیا بوده بکارم اخلاق حمیده و محامد ارباب مرصیه معروف و  
و خلق را بایر وافی هدایت اذع الی سبیل ربک بالحق و الحق و عظمه است

و اوقات خود را بدین مقاب و فضائل انوار اسلام الله علیه مصرف  
داشته در ترویج دین مبین و نشر اخبار و احادیث ما توره و تافیه نموده  
تعلیم و تکریم و احکامات علمای حق و قصور نموده بلکه جهد در این  
نموده و بخیل زحمات کشیده و مراتب عالی و ادراک نموده و احترام و ترویج  
ایشان از شعائر اسلام و از لوازم ایمان است و هتک حرمت ایشان موجب  
خیش سرایت و مخالفت شرع مقدسه میباشد و بل امر کان شفا  
و البتة استحقاق تلبیه و تقوی تمام دارد و منع ظلم و دفع تعدی از اجتناب  
برای ارباب کافیه لازم و مستقیم است و فقط الله و یا که با الطاعات  
و برضی

سواد این سرکار شریف حجة الاسلام  
نایب الامام طهر الاسلام و المسلمین ربیب العلماء و المجتهدین و زید الدین  
و عید المحققین مدرس العلوم و بحی السوم العالم الی قانی و الفضائل  
الشیخ الامجد و الفقیه المجتهد قانی اخوند ملا محمد اربابی دام تافیه  
للاعالی و الادانی در دقت سئوال مرقوم و محتوم فرموده اند  
از قرار نوشته سرکار حجة الاسلام مد ظله چنان مستفاد میشود که  
ایر قاضیه مشهوره در بلاد صفاهان امر عظیمی و قهمت بزکی شده  
لازم آمد که اینچنین بظرف حق در باره سید سند و مکتب معتمد قانی  
حاجی سید حسن دام جاسته الشافی میباید نوشته شود بلکه انشاء الله

مرد

مورث نسکین قلوب اهل صلاح بوده باشد که جناب قانی معظّم  
حبس اطلاع اینجانب که از زمان قدس الانوار پس ما میباشند از جمیع  
جهات جز هدایت مردم و تعلیم طریق سلوک شرع و رفتار با مردم به  
نهی اصیل که مقصود است و موافق علم اخلاق و ادب است میباشد  
بصورت ایشان غیر از سمایل دلال مردم بطریق مکارم اخلاق و  
شعید نشد و ندیدیم و هیچ احتمال نمبر و دور زده ها که ایشان  
از نظریه حشر خارج شوند بلکه انشاء الله روزی و زحیالات و افکار  
در امر افتای اخبار و آثار اعمد انام مضاعف خواهد بود انشاء الله و امر  
کتابچه که در این باره کرده اند بعضی ها بر ایشان نظر حقیر رسید  
و در او چیزیکه مورد قدح در اسلام یا ایمان یا عدالت ایشان باشد  
که قابل توجیه و تاویل نباشد نیافتم چنانچه در سایر الفضائل و حجة الاسلام  
دام ظله نیز شهادت بر برایت دارند پس بنا بر این بر هر شکی لا اله الا الله  
که قدح در ایشان از این جهات سد نماید و نسبت سویی در اعمال  
و عقاید ایشان ندیدیم بلکه مشغول تعلیم و ادب و ترویج اخلاق  
علی النبی القدریم و جل فضلالی عراق عرب و ارم متصد قد و حضرت  
از و ایشان دایره اند که از کلیات کافیه متافیه ایشان مستفید و متفحص  
گردند امید هست که از بركات علمای اعلام و فضلالی عظام غایبها



هو قوت خود چون هوامع دعا کو ایشان میباشند و در عظیم و قوت ایشان  
کوتاهی نموده و قواهد نمود و داعی حاجی و افتت که در رسد در سرفه  
باشند و ما هم همیشه در دعا کو ایشان کوتاهی نخواهیم کرد و در سرفه

سواد نجف سرکار شریف

سید العالم الاعلام آغا الفقهاء الکرام نایب الامام ملاذ الاسلام الساج  
الوجه الحاج والبر الواج به العلم الذی یضی و یضی و جم الفضل الذی لا  
ینضب ولا ینضب الذی فاق بالعلم علما اهل زمانه و امثالهم بالفضل  
امثالهم و اقرانه و حفظ و فرقی جمیع العلوم و جهده کامل فی احیاء الرس  
اقا فی استیاد حسین بحر العلوم دام فضاله العالی در حل مشیبه سؤال و جواب  
و محقق فرموده اند الحق شکر نعمت وجود جناب ایشان و مثال  
ایشان بر کافران نام لازم و مستحق است و قوت و عظیم جناب ایشان عظیم  
شعائر الله است و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب و ان  
کذا شتمه که از سلسله جلیله علیه علوم و میر میباشند صحبت و مودت ایشان  
اجور سالت است و داخل در ذمه من جمله اخبار و روایات آثار اهل  
الطهارت و هتک هر مسلمانی حرام است خاصه اهل علم و فضل و حق  
الازم است از باب نفی از منکر منع و ردع چنین اشخاص را عازنا الله  
و سایر اخوان من و شر و انفسنا و من شر الشیطان الرجیم من الریحی

حسین

حسین بحر العلوم الطباطبائی  
خلایق افتخار عمدة العلماء العالمین و زبدة الفقهاء المذققین ختمه القضاء  
الکاملین الادیب الارباب اللیب له من العلم و فریضه ذوق طبع و  
فکر لا یکنی هالک کاه و محبة فضل لا یفتقر سالكها الى الاذلاله العالم  
العامل و الفاضل الکامل واحد الامجاد قاضی الحاجات شیخ عباس دام فضله  
و افاضته للناس من قوم و محقق فرموده اند حمد این اخراجنا  
شبهات الظلم و علم الاشرار عالم یعلم و صلی الله علی من عرفنا فضل الصالح  
علیه و اله الذین یثمرون فی من قاب قوسین البیر و علی من اتقى الزلزال و جبا  
امرهم و فی الخیر جماله من احیا امرنا و الاصل و لا شبهة ان من  
جملة من نشر لحدیث اهل بیت الرحمة و احیا الذکر من امر الائمة السید  
التقی التقی السری و العلوی الهاشمی القرشی خیر الواعظین و احسن المتقین  
جناب الامین علی الشرع و المومنین الحاج سید محمد حسن القاسمی دام  
افاضات فضله علی العباد و احیا جمیل و عظمه میت القلوب من کل بلاد  
و هدی یوجیه الخلق الی الطاعات و الخلق الی الواطیه علی العباد  
و لغنا جمعة من علمه و اخبرنا که از فرمایشه که انطق به الذکر و الحكم فتم  
انرا بآب و العیال العجب من ینسب الیه بعضه الا بلیق بشانه من اشياء  
حشاء الله منها و ما و دانسته الله انتم من عندها کیف و قد افق عهدها

ناشایتم قطعاً کناه دارد و معصیت است خود با الله من شر انفس الامارة  
بالسوء  
سواد نجف سرکار شریف بقدر خلاصه افتخار علیاً  
الانام عماد الاسلام فی العلماء العالمین و زبدة الفقهاء و المجتهدین و  
والبحر المحیط المحدث المقلد و المذقق الرشید الخیر المذنب الذی  
صرف عمره فی تمهید قواعد الشرائع و شرح المصداق و تصنیف الواو و  
الرائع العرف الخیر و الناقذ البصر الذی صندوق الاموال و لسان مفتاح  
الاذکار الشیخ الامجد و الفاضل المجید قاضی شیخ محمد دام ظلّه معروف و  
شرفی در بابی سؤل من قوم و محقق فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم  
در اینجا بصنفاً بصید الواعظین و سند المحدثین قاضی حاجی سید محمد  
واعظ کاشانی سلاله و ابقاه و من الشدید و قاه نجف و عبد الحق محقق  
انت که ایشان از قدیم الایام الی الان همیشه در حق و حق دین مبین و خلعت  
بشرع متین حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی ذریه  
الظاهرین اجمعین و اناسرا و انوار و اناسرا و نشر آثار حضرت ائمه اطهار  
و تأیید علمی ابرار بوده و عزیز بشر با موعظه شافیه و نصائح کافیه علی  
الدوام صرف هدایت و ارشاد نام بجا ده مستقیم دین اسلام نموده و  
ایدا خلاقی هرگز از ایشان دید و شنید نشده است سواً ظهور جناب  
مستطاب بالقطع و الیقین از جمله مصادیق ان بعض الظن انتم خواهد بود

برخی الله و امانته و انقذنا من مالهکة و عظمه فی صحبه و مسانه  
فما اول المجاهدین و عملهم خیر عمل تکبیر کرام الخافضین و خیر ما یلقی به  
الله فی اخره فطوبی له فطوبی له فطوبی له فطوبی له فطوبی له فطوبی له  
اکثر العبادات یعنی جناب قدسی القاب زبدة السادات المکرمین و صفو  
المومنین التقیین و خیر الواعظین المتقین الحاجی سید حسن الکاشانی قدس سره  
عصر خصوصاً نزد علمای عتبات مشرفه در تقوی و فضل و در نشر احادیث  
اهل البیت پسند و مسلم است و هیچ نقص از هر جهت در جناب ایشان  
نیست و ماها در این ماکن مشرفه بای میرا و رفیق و وعظ ایشان را گوش  
و اختیار را و گردیم بی شاهد بالله العظیم که گوش کردن موعظه او را  
از اعظم طاعات و اشرف عبادات دانستیم خلاصه در این ایام بعضی  
کلمات و فقرات ناشایسته مسموع شده است که در حق جناب ایشان  
کفر و نوشته اند اگر این نسبت را و بجهت فقرات کتابچه ایشان یا شده است  
تماماً بنظر ما رسید هیچ در آن کتابچه بلکه موهن شریعت و علمی عالم  
باشد ندیدیم مکرر دعا و تحلیل سلطان و نصیحت عامه الخلق و این در  
بر هر مومنین بلکه بر عموم مسلمین واجب و لازم است الحاصل حوام  
و از اعظم کتاب است نسبتاً مونا مشروع و جناب موهی البیر دارن و امر  
کردن مردم و بغیرت ایشان و هر کس که گوش بد هد باین عوفهای

نجم



وانچه بعضی نسبت بایشان داده اند خالی از غرض و مرض و عناد و عدالت نیست  
اگر مدعی کنش کتابچه است انهمه و لحاظ کردید هرگز در او چیزی که قابل حرج  
عدالت ایشان بوده باشد نیست فضلا عن ان يكون موجب الفسق او  
چنانچه جوهر حجة الاسلام آقا حاجی اعلم الله تعالی و در باره همایشان  
فرموده اند غوث بالله من شروافنا و سيناات عالمنا پس بحجج  
ابزار و علمای اخیر و فقه هم الله سبحانه و انا هالی اصحابان صحت  
طوارق الحدیثان لازم است که بحرفا بر باب لغزش فاسد و خطا لا تکاند  
هرگز استماع نموده و کافی السابق برای منبر اخبر حاضر و مستفید  
مستفیض کشته غنیمت بشمارند که فی الحقیقه ایشان در وصفه یاران  
و نظیری ندارند و ما شهدنا الا بما علمنا و الله سبحانه هو الهادی الی طریق  
الرشاد و الموفق للصواب و السید دحوره العبد الحق الخانی محمد شریف  
سواد اخبر سرکار شریف

حجة الاسلام نایب الامام ظهیر الاسلام و المسلمین نتیجه العلماء و المجتهدین  
شیخ العراقین و نتیجه التحیین العلامة الواحی العظیم الفهم الامیر  
الفاضل الجلیل المعقول و الفاضل الکریم النقول فی الفضل الساطع فی شمس  
العلم لامع المقتنی نقاس فرایند العلوم و نواهد المحدثی و راهب الوطن  
و ظواهرها ذو عمل ذات بر علمه و وفای حلی به حله مفتی و شفیق الامام

محمد

مجتهد کثیر الاجتهاد بقره الاولیا و تهره الاصفیاجامع الفاضل و المکارم  
آقای حاجی میرزا ابوالقاسم دام ظلہ العالی در حاشیه سؤال مرقوم و  
مختوم فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم غوث ذاب الله من شروافنا و  
سیناات عالمنا و لا فرغ من مفاصد که در بیان واقع می شود این خبر  
بر لجهت سرکار شریف قدس سره و الله جل جلاله آقا حاجی ملا  
ادام الله ظلہ العالی فرمایند سرکار ایشان کالسیف القاطع است و حق  
حضر بحیل است و لی چون خواهش شد عرض می نمایم و این باقی مطلب است  
انچه حقیر اطلاع دارم از حال آن جناب آقا حاجی سید محمد حسن  
اطال الله بقاءه از بد و امر ایشان تا حاضر بر این بود جز در اثر انوار اظهر  
علیهم سلام الله الملک الجبار و تائید علمای اهل جنری و دیگر نبوده  
این کلمات که گفته و نوشته شده بحجته مضایق کتابچه است که دخل این  
عوارض دارد و مقصود از آن مطالبی که است هر که تامل کند منتقل  
می شود و غیر آن محال نماید و در وجه کفر و ارتداد نخواهد شد و  
جهت امر دیگر است که اطلاع نداریم خوب انجا که این کلمات گفته  
ما هاراهم لکاه نماید پس در هر حال مؤلف در حق ایشان جایز نیست  
و غیبت ایشان حرام خواهد بود و بجا عقیده و خلصی که در حق ایشان بود  
استماع مواظب ایشان میشد باید بدو حوره الاثر ابوالقاسم

محمد

انضا سوال انچه حضرت نبیکان  
نایب الامام حجة الاسلام علامه جمیع الکالات جامع المعقولات و المنقولات  
برهان العلم القاطع فی الفضل الساطع من الشریع و من رجحانها و  
محقق الحقیقه و مفصل اجماعها جامع شمل العلوم و ناسق نظامها  
و معلی کلمات الحق و مضاعف اعظامها الخیر من کل علم دافعه و المظهر  
فی کل فرج قاهر ان یشرح صدره للعلوم بشرح و بنی له من  
رفیع الذکر فی الدارین صرحا شفق السامع بفرایند الفرائد و عما  
علی الطلاب بالفضائل و العوائد علم کلام لا تبارعه الاعلام و هضبة فضل  
لا یفصح عن وصفها الکلام العالم الریانی و الفاضل الصمدی فی الفتح  
و الفقیه المجد آقا قاضی ملا محمد ابی و آقا فی الله مرید و قدس سره  
و طول الانتفاع الخلاق عمره در حاشیه سؤال مرقوم و مختوم فرموده  
بسم الله تعالی مکاتیب اخلاق و محاسن صفات و مهمات حالات  
آقای معظم البیادام مجده ازین بالا تراست که در السنه در حین تقریر  
و تحریر این چه جای آنکه در این مختصر بیاورد بلکه تا حال آن جناب  
ایشان جز در وجه شریعت و ارشاد و هدایت نام و نشر اخبار انهم  
گرام علیهم سلام الله الملک العلم جری صادر شد و در مقام  
خدمت بشرع مقدس و ترویج فضلا بقدر امکان فرو گذار نموده

محمد

حرمت ایشان حرمت شرع و هبط ایشان هبط شرعی مقدس سرک قلب  
ایشان باعث ملائت قلبی بشارت حضرت صدیق طاهر سلام الله علیه  
میباشد البتة مولای ایشان بکاف اهل الله واجب است شکوایه  
و اید و سدد و جزاه عن الاسلام و اهل خیرا و عاذا بالله من شری  
انفسنا و شر الشیطان الرجیم  
سواد اخبر سرکار شریف  
خلایق افتخار عمدة العالما الاعلام خیرة الفقهاء الکرام فی الفضل  
الفاضل الامی آقا فی احمد نفی دام افضاله مرقوم و مختوم فرموده  
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی  
فقد وفقنا علی وجیز خطاب و کتاب نسلی جناب السید الجلیل  
بالتحلیل و البقیل الخاوی لغنون الفضائل و المتسکبا و قوت الواسع  
المرقی معارج حلة الاخیار و مدارج نقله انار الاثمة الاظهر بالانوار  
بریتة السبق فی هذا المختار حق انه من وضع القابره و ابی ایا به سلطان  
الواعظین و سید الذکر بن الحاج آقا حاجی سید محمد حسن الکاشانی  
اصلا و الاصفهانی مولانا سلمه الله تعالی و بعنا انصاره مورد  
ذوی البیضاء و الانظار بل اعراض بقدر فیه ان الاخیار حتی انهم ابعث  
صاحبه عن ساحة الحق و الصواب و عدوه فی زهره من مخالف السنة  
و الکتاب جری علیه ماجری من فطیخ العتاب و الحال ان جناب البیت

محمد



قد اخذ ما مضى من عمره وقضى من دهره بخدمة الشريعة المقدسة الغراء  
الملك المظفر البیضا والتوسل بذیل ولایة الائمة النقط الجبیل الخلفاء  
عليهم افضل التحية والثناء ما دامت الارض والسماء بل غاص بحملها في دهرهم  
نحو اثارهم ولجأ بهم وشان ما كان الهدى وما نسب اليهم من تاسيس  
اساس الحق والهدى وان كثرت ذلالت الاقدام بعد المنبات واقحام المروء  
في الهالكات غيبها كان على سبيل النجاة فالمعصوم من عصي الله والمجرب من  
رحمة الله سبحانه وما ابرئ قضوان التفضل فامره بالسوء الاما رحمة في  
و بالجمله الخرى بنات بنين مقالته يشبه حاله وماله ونورده بالحق  
كي يطابق تلك الرساله بالواقع ضما في اخوان في الله مينكاره كذا في حقا  
سيد مقدم الذي كرسله الله رساله بنظر سيد موسوم بمواعظ  
حاكية ان فرماينات متا هتاهاراه اجل عظيم وحضرت اسعدا مجد كوه  
لخم غرة ناصية السلطنة العظمى و ما لك ذمة الخوقية الكبرى بالسلطان  
الامین والامان وقامع اساس الترتيب والظمان حضرت والا ظل السلطان  
دامت ايام تنوكة و حادير نصايح ملوكا نه حضرت فلا مرتبت كدرج  
معرض بعض دوسا ملت نبت بواحد شيلز بشریغ كثره في  
بيان اين چند عنوان است كه بالمعنى نقل ميگو عنوان اول اينكه قيام  
وانتظام عيش بنی آدم قام بقيام سلطان عادل وعالم عامل است كذا

مقدم

ما من الله على عباده ملك عادل وعالم عامل قام به كوي اليت ابن  
مقدم لجنبي اذا شتبه و ضروري نذر بهير كاهت پس واضح كذا  
افراد عباد جاهل براه خيره و شاد و دوران بيت و تنيق معاش و  
معاندن پس قائم دي امين لانهم كذا انهارا از مهالك شروري و عبا  
سرور هادي تا از بركات وجود او مهتدي باشند و چه بيار  
كه در اين عهد فتنه خيزه پستين كركان نفوس شهره را دندان طمع  
ومال مردم نيز است و بد و ن حمايت و حراست سلطان با اقتدار  
كه در هر سرعيت راهي و در دفع شرور ساي اندر نيكاني و تعيش  
را با يابي نباشند پس بغير امان قائم وجود سلطان معذات اركان ملكه  
دواج ايمان هم بهيها است دوم از عناويني كه جناب سيد مذكور  
ساخته اند انكه قاضى ملت بد و ن از نخصات امثال اين عصر  
فهيست مثله مل و ذكار و فخره انا ابناء اين دهر و كونه در غلبه  
كنشتر ملت حقه جعفره على صا دعه الا في سلام والحقه كذا في  
مخالفة بود و چه در تويجات دولت عليه قاجار به مدت اثنان و ثلاثين  
على الهدي انا ينظر بغير قويم كالشمس في وسط السما مضية غاية الضياء  
اي هيئت بد عا دوام دولت ابد ايت از جمله فراضي ملكه اعظم و ظاهرا  
اين خاطي مينكار و كه الحق شرح مرقوم فرخى است مخدوم فقد خصنا الله

حقايق پس دولت و ملت اخوان تو امان و رفقاء لا يفرق قانند كه با بني  
بكم كمر بر شمش عضدك با خيك معاقد يكد باشند و چنانچه  
زهران خود را از قرف و در حكومت باز ميدارند و با هالان ميكنند  
و عالم عامل هم جز روي نيازيان درگاه نياورد و خود را بهيها امتياز  
كه بين الناس از جانب رب الناس جل شانزه یافته است قانع سازد و با  
له و لائمه را در اسرار سلطنت و فتوح نشان و بدلند كه فائده راهي  
با را زل و او با شر و دود باش از ساحت عزت و عائد ترمها احكام  
تمك بر مست مذلت است انكاه در اين رساله مواضع از دعا مخلص  
عالم برحق و نتايج سيئه راهي با غوغاي اينا نامذكور ساخت و تبيين  
بر دافعه اتخاطي مينكاره كه در حله قاضى ملت بد و ن در محال  
ولي از عبارت موهبه بقدره كه سلطنت حقه را نيابت ان حضرت حجة الله  
على التيراز و لحنا له القداس توهه انبات ولايت امران براي سلطان  
دوران لا زال بحر و ساجل ستر الملك المنان شرفه و چون ان طلب امتاني  
قواعد حقه ملت مطهر جعفر بزم با فتر اند لا باعراض بكم اعراض  
ساخته و كذا راين مثل جناب السيد المرتضى من ندي اخطا الامه الا  
والقائمه في مجازا نا الخلفاء و ابا نشين الا برادر رفعا من ان مخفي  
المرقة الحقه و يوم اثبات ما قامت على الافر و رده كذا الطائف الحقه

سبحان و انصر علينا سلطان ما ارفع شان و اجل كانه انا دهر مرتبة الاما  
واضاء به و حجة الايقان و اتقن بهر رتبة الامان فكم بذل جهده الجهد  
في اعلاء اعلام الشريعة و فرغ و سعه الاكيد في قامه لوية المراقبة الحقة  
المعبر حتى انرا ذل رقاب كل منافق و مخالف و اعز كل موافق و موافق  
اعلى كذا على و عتقر الطاهر و انا الله عليه و اله اسحق بخلافة افق  
مترج باغ و سد كل باب طاع و لعمري من حقايق اللطائف ان سمي مرقه  
سبحانرا الاسفات تنزل من السماء ناصر الذي في هو الناصر للتصور لانجل  
ناصر من نصره و معر بين كان له قد الله اطلاب للال رافتر على العالمين  
ولا زال متمسكا بجبل ولايته و افتر بخدمته الروح الامين در انصوت  
تحييى بد عا دولت اين مدت چندين سلطان معذات اركان و حقا  
ناصر ملت و ايمان بهر و غلبت اذ بنى كافر مومنان چرا كه شكره  
وصله اذ ياد و كفران و وسيله سخط حضرت رب العباد است و هذه  
النتيجة العظيمة من اجل النعماء و اكلا لا اله الا الله بها انما و كل ضيافها  
و جزى جناب السيد بهذه اللوعة الحقة احسن الجزاء عنوان سوه انكه  
سلطنت حقه سلطان زمان حصة الله سبحانه نيز بين الامراء و انما  
ان حضرت حجة الله على العالمين اولحنا له القداس است و در حفظ نال و  
خلايق و عالم عامل حجة است از جانب ان مولى و دوشه علوم شريعت كذا

حقايق



فهل يخفى على مثالي ان السلطنة والرياسة الالهية مختصة بخص الله سبحانه  
 بمرتبة العظمة وان قوام الدنيا والاخرة وهوروحى فله لا يرى الاستغناء  
 من كان صانها فخالقها لا ينفك عنها على هواه مطيعا لامر مولاه  
 وكيف يرخصى بحكمته من هو قاصى في علمه خطي في حكمه عاد على رعيته  
 ان في ما قلناه من اعياده على ما عليه من الرواية او من الدلائل شفا  
 على ان اللزوم والسلطنة الحقرة سلطنة الاسلام قبل الالذ والذكر الكثرة اللثا  
 ومناسبة هذه المسئلة والشمسية معلومة وان المقصود من الاستنباط  
 رجاء الحقرة وروحى له القدره وسرور يحفظ سلطان الاسلام في التبر  
 واشتد الجور على الرعية واختلال حدود سياسته الحقيرة سيظهر  
 العلية عن جود العائد بن وفسا والمطلب وان تلك السلطنة والحقرة لا  
 سلام الله عليه وشفاعته عند الله سبحانه ولنا خضعت النصوص والامور  
 الحقيرة فتلقى رونق النور في كتيب عنده جعفر بن محمد الصادق فاذا  
 بعلى لعبد الله النفاصى قد ورد عليه فلم اوصل اليه كتابا بفقصة  
 وقرع فاذا اول سطر فيه بسم الله الرحمن الرحيم اطال الله بقاء سيدي  
 وجعلني من كل سوء فله ولا اذني فيه مكرها فانه ولى ذالذ والحق  
 عليه اعلم باسدي ياني بيت بولاية الاهواز فان راي سيدان محمد  
 حدا ويمثل في مثالا لا استدل به على ما يفرقني الى الله عز وجل الحق قال

سلام

سلام الله عليه في توفيقه المبكك جوابا لما بعد فقد جاني من  
 بكتا بل قفرت وفهمت وزعمت انك بليت بولاية الاهواز فترى  
 ذالك وسائق وساخرك بما سائق ذالك وسرني انشاء الله قطلا  
 فاما سرودي بولايتك فقلت عسى ان يغيب الله بك ما هو فامر بوليتا  
 ال محمد ويغيبك ذليلا ويسوك عاريهم ويهوي بك ضعيفهم ويظفر بك  
 ناس الخافين واما الذي سائق من ذالك فان ادنى ما خاف عليك ان  
 نفسك بولي لنا فلا تشتم راحة القدس انتهى موضع الحاجة من الرواية التي  
 وبالحمله هنا معا امان احد هاجلة الاطاعة والحقرة عن جلال السلطنة  
 العلية جريار واضح كنهتي في الحقرة احكام سلطان فلك مكان خود  
 سر رخي باشق وكر قنار سكتهم ساخن است وجكونه ميثور على  
 باوور عقل وحكمت واطلاع بولحكام كتاب وبستر اقدام برجين  
 غاميد وشريف لا تلهو بايديكم الى التملك وانفس العيون خود فها  
 قال الامام عليه افضل التحية والسلام وبعث الشيخ لادن لوراهم  
 بمخالفه سلطانكم فان كان عادلا فاستلوا الله بقاءه وان كان جارا  
 فاستلوا الله اصلحه فان اصلحكم في صلاح سلطانكم وان السلطان  
 العادل بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ما يحبون لانفسكم واكرهوا له  
 ما تكرهون لانفسكم وعن زين العابدين وسيد الساجدين عليه

من

عليه صلوات الله الى يوم الدين وحق السلطان ان يعلم ان جعل في  
 وانه مبتلي فليكن جعل الله له عليك من السلطان وان عليك ان لا  
 لخطرة فتلقى بيدك التهلكة وتكون شريكا فيما ياتيك من سوء  
 ميثور بعض حكم عظام طريق في اعتدالي برعيت راي بيمانيد ويجوز  
 ستم برقر اينا ان كذا اذا ازل معد وذا ان وارديا ينداجا واوروي  
 اضطرار روي بعلماي ابرار كمانا هلت ودايان دولتان مياورن  
 وانوالا مر بستيادي وسا على كذا دبا خاضع حال رعيته برذاذ  
 حقيقت امر واحد من سلطان ووزكا ومنتبه ساز ووافعا لم يعط  
 مراتبهم انذار فانيهما انه هل يكون فيما قلناه من العبرة عن  
 جناب السيد خوجا عن ريقه الملة الحقرة لاوقد عرفت انه لا اعتدال  
 بها كتبا وهي مع ذالك حكاية ورواية لا تصديق ودراية محتملة  
 هابه فكيف يفرق الله سبحانه باهنة مثل جنابه الباذل عزم بل سمجة في  
 نويج الشريعة المحمدية على مشرعها الاف سلام وحقه يمثل هذه القبا  
 الجملة المهمة المحكية مضافا الى وجوه اخر اذ هذه مجموعة منه لوا  
 بداها واظهرها ليس هذا مقام ذكرها وبالحمله جناب السيد باق على  
 ما كان عليه من جلاله القدر والمكان مستقيم على سبيل التجات والافا  
 بحكم ظاهر شريعت سيد الانس والجان صلى الله عليه واله وللرحمن الله

محمد

سبحانه ان يوفقه لمزيد القيام بفكرنا في الامنة الاطهار سلام الله عليهم  
 افضل التحية والثناء وتسلية بين علينا بصلح الدعاء هذا ما عندنا  
 والله العالم بحقائق الامور والواقف على ما هو المستور وعبر هذه  
 اليسيرة بيد الجمانية الفانية القمية افقر العباد واخوهم الى رحمة ربه  
 العلوم الدينية والطريقة الحقرة الحفيرة محمد تقى بن محمد حسن على الله  
 عجز انهما يوم الاحد عر ب سئل  
 سواد اخر سكر وشه قنار راي الامام حجة الاسلام عليه السلام في  
 ووزير الفقهاء الكاملين الذي صدره صندوق الاسرار ونفست  
 الانوار عمد المحققين وزبدة المدققين العالم الاوحد والفاضل  
 الاملى اقاى قاشغ محمد تقى اليزدي دام فضله العالي برقم وتقوم  
 فرموده اند بسم الله الرحمن الرحيم رساله جناب مستطاب  
 خير الزاكرين وسلطان الواعظين اشرف السادات والحاج اقاى حاجي  
 سيد محمد حسن واعظ كاشان ابراهيم خواندند اصل مطلب واسر  
 مقصود بن ووش دادن لشوم شكر كذا سري فتمت عظمي كنه قوافه سلطا  
 وعلماء در طبرقة مذهب وملت اسند مطاي است صحيح وعمل كياس  
 علماء در عصفه فويرو ما بعد هارايين بود كه انما خطرة سلطان كفا  
 امناو كار كذا نران دولت را خواطر خواهي محمود اند موافق مقصود



اخبر که در دست هست واحد پادشخت غنید دند که کار کنی که میلا  
 بخاطر کار کنان دولت بهر سانی و این یعنی مرا قبت داشته اند و اگر  
 پاکف نا اهلی که قابلیت تو کنی نداشته در میان تو که های دولت بد  
 میشت که من لجش بر عهدی بود علمای قلع و قمع او را بدی که  
 از امتداد دولت عرض میداشتند و خود بجای قلع و قمع او در وظایف  
 استیجاب کاردی نداشته اند و امتیازی دولت اگر میدیدند که از اقامه  
 علمای یکنفر بیوقوفی علیانی را نا می بینید که موجب تغییر خواطر خطیر سلطان  
 یا یکی از امتداد دولت بوده اصلاح میگرداند و خواطر خطیر سلطان از آن تغییر  
 بیرون میا ورده اند که خدمت عظمای قوافل از رهتیا نرود بنا علی ذلک  
 ما هاهم باید از این طریق بیرون نرویم که بشوایان دین بدستجات  
 داده اند و با بی نظیر رفتار کنیم و البته که جناب آقای حاجی سید محمد  
 این طریق را نصب العین خود کرده اند و بعضی نهاد خود نموده اند و اگر  
 کلام ایشان در در سالشان در مذهب است فبالتین مطلب و تقریبات  
 ان مناقره و اردای دایب و ابی تحصیل علمای اغماض از ان است  
 سواد اخیر سرکار شریف علی

نایب الامام علی الانام فی المحققین و عمدة المدققین العارفین غیره و القای  
 العالم الزبانی و الفضل العبد فی قای اقامه ملا محمد در کافی و فی  
 مرقوم و مقتوم

محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی وفقنا المعرفة علی عقولنا  
 العلیله و هذا فی الاقرار باقیات و اولیایه علی قدر ادانها الکثیر و  
 الصلوة و السلام علی جمیع الانبیاء و المرسلین سیمما اخصهم و انتم  
 محمد خاتم النبیین المبعوث علی کافة الخلق اجمعین و اله واصحابه الکر  
 الطیبین الطاهرین فی اللغة الدلیم علی عدلهم و غاصبی حقوقهم  
 و منکری فضائلهم الی یوم الدین و بعد در این ایام که اشتاء الله  
 خیرش انجام با در ساله و جیزه در ادب معاشرت علمای ابرار و در  
 ملت احمد مختار علیه و اله صلوات الله ما قارب اللیل و النهار با  
 کامکار خود و الا قدر که مالک بطل و کثاد و باسط قیام عدل و داد  
 اید هم الله تعالی بالنصر و الامان و شیدا و کان ملکهم بالعدل و  
 الاحسان ملاحظه شد و از ساله را با عظم حضرت نام نهاده و شرح داده  
 که در جواب تعلیق شریعت طلیعه قای حجة الاسلام نایب الامام المؤمنین  
 بالتایید الجلی و الوفاق التوفیق الازلی الحاج ملا علی من الله تعالی  
 علی علمای الاسلام بطول بقای که در دو شفاعت یکبار علمای اعلام که در  
 ادب معاشرت ایشان با اولیای دولت جا و یدایت ایلادی در دفتر بوی  
 نکر شرفی هود بودند مرتب ساخته و بتالیفان بر دلخته و نسبت  
 از ساله را بجای مستطاب شراج نصاب السید السند المتبحر و الواعظ الناب

موسی بن عمران علیه صلوات الله الملك المنان با انعمه انما نروها  
 و تشید ارکان به نبوت و اخوت مانند حضرت هارون علی نبیای علیه  
 الصلوة و السلام که خداوند ذوالجلال در مقام من و افضال صغیرا  
 سندی عضدک باخیک و جعل لک سلطانا و بتایید فوق الثناء  
 التاییدت که ذات مقدس خود را بران دو بهی بر حق ملحق شده  
 میفرماید انی معکم اسمع و اری و بان ایات بنیات ادب رسالت  
 انها را با انکه نزد پادشاه دین قیام بود دستور فرمود و حیث  
 قال فاتیافرعون انه طغی و قول الله لعلنا ما را که عرض عصای  
 موسی عصای عصیان در دست و بجای برادری خود هرون برادر  
 در صد و شکت گما یاری است که بد و ن بیا که کم و زبان نرم در  
 پیشگاه با فرجه او ایای دولت قوی و تکت و سنا هشتا جمعی که بچند  
 بتاییدات الهی و عسکو عالی الظفر دین بنایه مؤید و منصور است مقار  
 صد خود را انجام دهیم و ما رب خویش را با جماع رسانیم سید او  
 و سرور او را که مظهر قدرت خدا جل و علا بود از کلیک حکایت نقل  
 میفرماید و نیکو و انفع است که همین حکایت عیامضا و لاجازت است  
 بل هو کائنات الشیخی به بنده و بهمان ذکر میفرماید ان گفتار حکما  
 روزگار که سزاوار و لا یقوت که آمد شد مردم بسوی او بچند

سلطان الواعظین قای حاجی سید محمد حسن معروف بکاشانی و فقه  
 عالی لنشر الاخبار و دین الانام سید دانش و نظر با نکر از بعضی فقرات ه  
 مندرجه در ان ساله استقام راهم تقریض میشت که شاید وجوده  
 مسعودان عالم او خداوند شایب فضل الی الابد از حله مغنا  
 با اولیای دولت قویایت فی الجملة عاری باشد که در ملای طاری  
 خاطر فیض مظاهر نشان کشته کویا از جانب انما هم شید الله ارکان  
 وجوده مجوده ابو با اعتراض بر بعضی کلمات ما خود در ان ساله افتت  
 یافت که تطبیق باره از ان با بعضی از عقاید عدل سیر محتاج به توضیح است  
 و از انجا که جناب سید سند پیوسته قولشان معتد بوده هیاه و لواء  
 نشر اخبار و انزال محمد علیهم الصلوة و السلام را افراشته و غرض  
 شراج خود را بجوهره و اهر علم و عمل نباشته داشته اند بجهت  
 ساخت خود از این اعتراض عرض ان ساله را بر علمای دیگر که در هشتان  
 در این مرحله میری از شوب شهراست فرض دانستند لیکن الحق و  
 بطل الباطل من عمل نسخ از ان در انجا برادر آورده بودند که عیو  
 و اعتبار ابطال لغو عدم و اینک مؤیدی خواطر فایز را عرض میفرمایم اما  
 مقال که در و خاتین معاشرت علمای نسبت بسلاطین با قدرت و عظمی  
 داده بودند که تمام ما خود از کتاب و سنت و عقل و حکمت است

موسی بن



بوده باشند و لها بيت الله عز وجل لقضاء نكته والقيام بحقوقه و اداء  
 فرضه الثاني ابواب الملوك الذين طاعتهم متصل بطاعة الله و حقهم  
 واجب و نفقهم عظيم و ضررهم شديد بايد نيكو نگويت که چگونگی  
 ملوک را فایده بیت الله الحرام فرموده و طاعت ایشان را متصل بطاعت  
 خداوند جل شانزه نموده و قال سيد الساجدين و امام الموحدين  
 علي بن الحسين زين العابدين عليه الصلوة و السلام و حديث طويل  
 و يذكر فيه الحقوق الواجبة للملوك و بهر علی التفصيل و اما حق سائلك  
 بالملك فان تطيعه و لا تعصيه الا فيما ينهى الله فانه لا طاعة لمخلوق  
 في معصية الخالق الى غير ذلك من الاخبار الواردة في هذا المقام و بطي  
 رسالة جناب سيد الواعظين چنانکه مطرح نقل تواند بود این عبارت  
 که برشته بخیر کشته چون این سلطنت مخصوصه حضرت زین العابدین است  
 حضرت حجة الله على العالمين است و در این عبارت شایسته ملاحظه فرمایند  
 که در دفع این المذاهب و الاغراض منافی است که دو چیز هر دو از سید  
 اوصیا صلوات الله و سلامه علیه است و الاظهر بکلمه خرجت من انوار  
 سور و انت تجد لها في التزجیر سبیل او منشره بلکه او باب جمیع ملوک  
 جل اصحاب عقد و جل اینست که بر طواهر الفاظ در مقام کثرت عقاید  
 که حق غیر الهی بران معلق نیست یا امکان توجیه ان الفاظ بنحو صواب بود

لکن

كان توجبها بعيد البراءة عنكم و مدافعة عنكم ما بينكم كما ادبنا على عليه  
 الصلوة و السلام به في الخبر المتقدم و ان مكنتكم مراد جناب سلطان  
 الواعظين و ان بين نيابة امضا نيابة حضرت حجة الله اقتضاء الاثارة  
 الطاهرين و اخيرا لا امة الطيبين كما هنا البراءة الا ان طاعت ملوك و  
 سلاطين فرموده اند فكان السلطان نايب عنه في نصب الطاعة له و  
 ثانيا بر فرض که عبارت را حمل بر ظاهر تا يتم و صواب شماریم لیست الله  
 من المبروريات الدينية التي لا يقتضی الخطأ فيها و این استاجاب الیه  
 بنظر این بنده فانی محمد اردکانی میرسد و لزوم من الله جل شانزه  
 ان يعصمنا من الظل و الخطأ في القول و العمل و لذلک عومر الاخوان الا  
 عما يدعى لهم فيما كتبت من النقص و عما يدعى عليه من النقص و الله خير  
 ها قضا و هو ارحم الراحمين سواد اخیر سرکار شریف  
 سيد العلماء الاعلام في الفضلاء الكرام جامع المعقول و المنقول حاوي  
 الفروع و الاصول المتصف بکرام الاخلاق و اشهر فضله في الافاق  
 افاض افاض سيد محمد حسين طباطبائي دام فضله العالی بر قوم و محرم  
 بسم الله و الحمد لله و الصلوة و السلام على رسوله و آلِهِ و در این  
 اوقات فرجند سعادته که سعادت مساعد و نجات مساعدت  
 بن بارت کتاب مستطاب که و في كل لفظ منه و روض من اللؤلؤ و في كل

أين مطلب دنکه عالم تكوين و عالم تشريع مساوق و توأمان و چنانچه  
 عالم تكوين را علت موجد و مقبیه هر دو و لا بدست عالم تشريع  
 نیز هر دو علت لازم است پس علماء موصوفين فاضل احكام سید  
 هستند و سلاطین حق را فقط و ناصر دین مبین چنانچه بجهت الله  
 ایام از تائید اسم مبارک اعلی حضرت قدس قدسرت شاهنشاه عالم پنا  
 ظل الهی که منزل از سماء امر الهی است ظاهر است خلقت الله ملکه و  
 سلطان و ابقانا الله في كف حضرت ظله الذي يليق ان يقال في حق  
 ملك الافاق سطوته و الحق كان قبل اية سلكا يحوم حول نداه العا  
 كما ترى الحق حيث الله معتزكا اطوار صاعقة من فضله فيها الى كمال الو  
 الشرع قد سما و بالجملة خوب است هر امت جناب ختمی هاب بمضمون  
 اید شریف و کم فی رسول الله اسوة حسنة تا سوان حضرت را شهادت  
 ساخته دایره اسلام را وسعت دهند و مردم را داخل در اسلام  
 ندانند که سعی کنند در وسعت دایره کفر و اشتغال امری که قولا و فعلا  
 مسلمانند داخل در دایره کفر کنند و بواسطه جزئی امریکه هزار حق  
 صحیح را محتملست مضمون منع احکام علی احسن حمل بر حجت کتب  
 الله من الخطأ و التزلزل و ایدنا الله بالعلم و العمل و انا الاقل الحق  
 الدعي ست حسین الطباطبائي سواد اخیر سرکار

منه عقد من الدهر المنسوب الى السيد العلامة والبحر المقام قدس و الا  
 ناصر دین الله و ناشر شریعت رسول الله افضل المتأخرين و احمل  
 المتجرین سلطان الواعظین و برهان الناصحین مولانا المؤمن مولانا  
 الحاج سید محمد حسن الازال مؤید و منصور را فی جمیع الزمان  
 شد الحق رساله در ادب معاشرت و سلوک و طریقه علماء  
 و ملوک بهتر از ان دیده شد الله در قائله و اینکه بعضی از فقرات  
 و مضامین حکمت ایندیش مطرح انظار شریفه از علماء اخیر که  
 امثالهم شد مثل اینکه فرموده چون این سلطنت مخصوصه  
 حضرت زین العابدین است حضرت حجة الله على العالمين است نظری و تأمل  
 در ان آیات بحکمت همام الکتاب و لغز متشابهاة الاخر الایه  
 زیرا که توان گفت که مراد از نیابت سلطان حق نیابت در حفظ و  
 حراست بعضی اسلام و شریعت حضرت سید الانام علیه و آله الایه  
 النجیة و السلام است از شرک و نیابتی که علماء موصوفین بعد  
 و اضاف و مکرم اوصاف و مصداق فقره شریفه بخلاف الهوا  
 مطعیا الامر مولاه و است نیابت در نشر احکام و شریعت ان حضرت  
 پس علماء انحصرت استباط و ترویج و نشر عتله علت موجد  
 و سلطان حق ان حیثیت حفظ و نصیر عتله علت مقبیه است

بن بارت



شربت برادران مقتدا الانام ملاذ الاسلام العالمان العاملان والافان  
الكاملان التقيان والتقيا المتقيا الامين على الشرع  
والمؤمن اقا شيخ محمد حسن والفاضل الملقب اقا شيخ محمد تقي دام  
فضلهما العالي مرقوم ومختم فرموده اند **بسم الله خير الاشيا**  
رهبانه موسوم هوا عظم حسنه كه چنان مستطاب بها خوضا بخرالاشيا  
الاحللاء رئيس الذكري سلطان الواعظين جناب خير الحاج سعادته  
اقاي حاجي سيد محمد حسن واعظ كاشاني در جواب تقليد اقا شيخ  
سركار شريعتي ملاذ الانام قاتل و قار مقتدى الانام قاتل  
الامام حجة الاسلام اقا شيخ ملاذ على دام افضاله العالي شريعتي  
بودند بدقت ملاحظه شد هر چند در بادي نظر بعضي از عباد  
موسوم بعض امور است و لي بعد از دقت تمام وتامل وتدبر  
استنباط مي شود و محلي و متكلف مي كند كه غرضي در بين خود  
بلكه مقصود اصلي عظيم و جليل و توفيق اعظمي قدر قدرت  
پادشاه عظيم اسلام پناه خلد الله ملكه و اوليائه و امناه دولت  
قاهره و موظفره و نصيحت بعضي بوده و بلا شبهه عرض جناب اقا شيخ  
جليل القدر توهين شريعتي و امناه شرع مطاع لازم الاتباع نبوده  
چنانچه مكرور در دار السلطنة اصفهان در محال و محافل و

بسم

بر سر منابر علي رؤس الاشهاد عظيم و توفيق شرع متين و توفيق  
دين مبين و احكام مرام ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين  
و ان نشان ملاحظه و مشاهد نمودم شيو مرضيه و طريفة مستحسنه  
و خصال حميده جناب قاي سيد جليل القدر بر تشييد دين بود  
و فعلا هم را نشان كافيتا بن ميدانم والله العالم بحقايق الامور  
حرره القاهر محمد حسن بن محمد باقر الارشد كافي الزوي علي الله  
تعالى مقامه و رفيعي الجنان اعلامه **سواد انچه سر**  
شريفه را بناي الامام ملج الانام عمدة العلماء العظام في اقصاه  
الكلام الذي صرف في تحصيل العلوم عمره و احيى لك الفضائل ليله  
نهاره مدرس العلوم و محي الرهوم الحاج ميرزا عبدالحق المدرس  
اليزدي حفظه الله تعالى مرقوم و مختم فرموده اند  
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل الدنيا جنة لاعدائه  
و سجنًا لمخزيه و اوليائه و الصلوة و السلام على نبينا و سيدنا  
ارضا و سقمنا و على بعثه و وصيه و صاحب سره و علانيته و اكمل اوصيا  
و افضل اصفياء علي بن ابي طالب عليه السلام و على ولاده الامجاد النقي  
امناه الرحمن بهم جعل الله العذاب عن اهل الارض و بهم عيسى السلام  
ان تقع على الارض الا بالاذن و بهم يملك الجبال ان تعيد بهم و بهم

مردم در زمان ما بر شش طبقه ميباشند شريك و كرك و روباه و سگ  
و خوك و كوسفند ماشين پادشاهان دنيا ميباشند كه دوست  
هيته غالي باشند و مغلوب نباشند و اما كرك پس نجار بشمار ميباشند  
كه متاع خود را وقت فروختن از دست ميكنند متاع مردم را وقت  
خريدن و اما روباه جماعتي ميباشند كه دين خود را بر ميدهند و  
سك جماعتي ميباشند كه ميكنند مردم را بندهاي خودشان و ميكنند  
مردم از و كركهت دارند مردم را و از ذبايان بد ايشان و اما خوك ان  
جماعتي ميباشند كه خوانده غلغلو ديوي معصيت مكراتك اجابت  
ميكنند و موكب ميشوند ان معصيت را پس چكني كوسفند پيچا و ميانه  
شيو و كرك و روباه و سگ و خوك خلاصه غرض اين است كه بعد از  
ملاحظه نوشته مشنوبه بجناب مستطاب قاي حاجي سيد محمد حسن  
كاشاني چيزي كه دليل بر ايراد ايشان باشد معلوم نشد ان بن كنش  
از اول ان نوشت چنان بر ميآيد كه نقل قول كرده اند تا يك اعتراف  
خود را بقريرد و آورده باشند كحاصل قول و فعل مسلم بايد محمل  
شود اذ اما المرء لم يحفظ ثلاثا فبه و لو بكف من رما و فاء  
للصديق و بدل مال و كتمان السرا في الفؤاد هذا ما حظ به  
مع ما في ثنت البال و سوء الحال و قرفي الاحوال في غاية العجالة و هو

بخرج التبا و بهم بتر الغيث اللهم و تقنا باطاعتهم و السلوك بطريقتهم و القبول  
بجهم و بجهت ائمه صلوات الله و سلامه عليهم الى يوم الدين و يقبل  
العبد الجاني الحاج الى رحمة ربه الغني الحاج ميرزا عبدالحق المدرس  
حسنه الله تعالى مع اوليائه اما امر في اجل الامور حفظه الله تعالى من كل البلاء  
محمد و عترته الاصفيا ان انظر و اطالع مكتوبه مشنوبه الى شيخ الواعظين  
سيد الذكري الحاج سيد محمد حسن الكاشاني اصلا و اصفهاني و فاكنا  
فالمجد بدل من ذل و خواريتي بجهت و ليس فيه ما يوجب كفرة و ارتداد بل  
على فضل و اطلاع و لكن وجد فيه بعض الكلمات المجهولة الموهبة التي ما كان يشا  
هذا الفاضل التقوى غلبها فنع ما قال و من ذل الذي ترخي بها ياه كاشاني  
نبلا ان تعد معاينه قال علي بن الحبيب عليه السلام الناس فترها تناعا على  
طبقات اسد و ذنب و ثعلب و كلب و خنزير و شاة فاما الاسد فمالوا  
بجبان غلب و لا يغلب و اما الذنب فنجار كرمين مون اذا اشتروا و ينجون  
اذا باعوا و اما الثعلب فهو لاء الذين ياكلون بايديهم و لا ياكلون في قلوبهم  
ما يصفون بالستهم و اما الكلب فيقر على الناس بلسانه و يكره الناس  
من شرهانه و اما الخنزير فهو لا الخشون و اشباههم لا يدعون الى فاكنا  
الا باجوا و اما الشاة فالذين ينجون شعورهم و يؤكل لحمهم و يكره عظمهم  
تضع الشاة بين اسد و ذنب و ثعلب و كلب و خنزير و اما سجاد امير

بسم



سولایم خیر سرکار نبی الامام علیاً الانام علی السلام والحمد لله وافتح الله  
 العالمین و زیة الفضلاء الکاملین اقای اخوند ملا سید ابوالحسن  
 دام افاضاته علی المؤمنین سر قوم و مخموم فرموده اند بسم الله  
 الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و علی  
 اوصیایا و امتا و من الائمة الهادین المهتدین مادامت السموات  
 و الارضین و بعد چونکه در اینوقت مجموع از مؤلفات جناب  
 مستطاب عمدة العارفین و زیة الراشدین و خیر الزکوة  
 و سالکان الواعظین افتخار الحاج الحاج اقا سید محمد حسن دام  
 الام افاضاته بنظر رسید که مختصر از جمله افادات و کلمات فیض  
 مشحون و مجمل از مفصل اخبر را که برشته تحریر در آورده بود  
 محتوی بر دو مطلب و مشغول بود و مقصد میبود یکی آنکه حضرت  
 مالک الملک انتظام امور معاش و معاد در موعید و با استیاض عرض  
 و مال اهل عالم را در کف عنایت سالکان علی استعار و خواقین  
 معدلت آثار منوفا و مربوط شمس و امینکه مثالی در تحصیل کمال  
 و وصول مراتب سعادت و کسب معارف و علوم و نشر احکام بقی  
 حضرت ظل الله و سعی ایشان در ترویج احکام امت سید المرسلین  
 موقوف میباشد و مطلب دیگر آنکه سلطنت خاصه که میباشد

مختصر

بنیابت حضرت حجة علی الله فیه میباشد و از قرآن یکم مذکور  
 میشود فیه ایات ایشان ذینا خصوص گفته آخری از ایشان  
 مورد بحث و قدح از ایشان فرموده اند لهذا عرض میشود که مطلب  
 اول از ایشان گواهی میدهد بر حقیقت و صدق آن علوه و جلال  
 و اخبر دیده شده از مصنفات ز علمای اخبر در دیباچهای کتب  
 مصنفه ایشان جمل از اخبار و برخی از آثار و بعضی از آیات که  
 میباشد بر اینکه صلاح مردم بصلاح سلطان و اینکه استظمت  
 ناس نیست الا بشمئیس سلطان و اینکه در عا حضرت ظل الله و در  
 دولت و پاس حرمت ایشان بر کاف خلق لازم بعضی از بزرگان  
 گفته که اگر بگویم که یکدای من میگوید و انرا بحق سلطان  
 نمیکند که خداوند عالم ایشان را با صلاح بیاورد تا نفع دعای من  
 عام باشد و بهر کس برسد حقا که چنین است چه کون و چنین نتایج  
 و حال آنکه تحصیل معارف و کسب علوم و تهذیب اخلاق و تشریف  
 امر منزل و خانه و تربیت عیال و اولاد موقوف بفرز باطن و اطمینان  
 خواطر و انتظام احوال و بدون وجود سلطان احوال مردم مختل و  
 اوضاع ایشان بریشان و از هر طرفی فتنه بر میخیزد و از کجای حق  
 روی میدهد و دلها مرده و خواطرها افسرده از هر کوشه عافیت

با نفا منوط و موقوف میباشد و دیگری ترویج امورات دینیه الهیه  
 و اعلام کلمات الله در باب ایشان کاف خلق این را بر عمل و فوق آنها و امر  
 بمعرف و نهی از منکر و اداری مظلومین و لحاق حق صاحب حق  
 و استغناء مظلومین و اداری تمام و امارت از ناسر میباشند و بر او  
 که چنانچه فایده او لایزال و عنایت علما و فقهاء و بانیق میباشد که بصفت  
 بنای حضرت حجة علی الله فیه موصوف میباشد شرف و فائده دوم آنکه  
 مبارک ایشان سلام الله علیهم اجمعین دایر اعصار و بلکه در غایت  
 بود و وجود حضرت ظل الله علیهم که مظهر قدرت و قهاریت حضرت حق جل  
 و علا میباشد منوط و موقوف میباشد در غایت اعصار و بهر آنکه  
 سلطنت و توفیق و کسب مربوط و منظم الا در عهد میمون حضرت خاتم  
 المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین که انجناب جامع بین هر دو فضیلت  
 و سعادت که بر وز کز در وجود مبارک انجناب صفت برافت و رحمت و  
 قهاریت و قدرت حضرت حق جل و علا که از علی المؤمنین و اعزة علی  
 لکافریین پس میگویند که اول ظهور عبادت اخیره ایشان در دنیا بقی سلطنت  
 خاصه از حضرت حجة علی الله فیه ظهور یافته معنای آخری که حقیق بیان  
 اگر پیشتر نباشد کمتر نیست الا اقل من التاوی منی نام که فراموش کردن از  
 حمل نمودن بر معنای صحیح و رفتن بمعنای باطل و فاسد چه باعث سوا  
 غرض فاسد بلکه مستغنا دانجمل اخبار و آثار و آیات متضمنه لقولهم

سر بر میاورد و در هر کناری مانع پیدا میشود طالین سعادت و کمال  
 در صحراها و بیابانها احبار و سرکردهان و ارباب علوم و دانش در ذوایای  
 خفا و کما فی غریبه نایب از این منزل کمال را می و نه از برای شاهراه هیت  
 راهنای و کما فی آثار علم و عمل مندر پس و کشف میشود و در و یار و تازیل  
 دانش و پیش روی و تار میگرد و بر این است در تحصیل سعادت از جمیع  
 و انتظام امور معاش که ضروری زندگانی میباشد بهم غریب و از بر جبهه  
 و اوقات که بادشاه عادل شرکت در هر قوافی و هر غایتی که از هر چه  
 میگرد و از بر جبهه در خطاب ظل الله سرافراز گردید و تا امر معاش و معاش  
 نه من عباد و انتظام و سلسله جانشان را قوام بوده باشند قال الله تبارک  
 و تعالی و انزلنا الیک الکتاب و المنان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد  
 باسئدی مفسرین نزول و انزال حدید را با نزال کتب و شریع مقرون و  
 فرمودند عرض میکنم که چنانچه که بر او لایزال باشد در این حقیر سید  
 اجمال برشته تحریر در آوردم و با و واضح و روشن میشود در اجناب ایشان  
 ذیشان سلمه الله از فقره دویم و اینکه اصلادان قدسی نسبت ایشان  
 فیما بیند و اینکه کل حق و کفر اند بجهت ترضی انطلب عرض میکنم که چونکه از  
 فواید امام و وجود حضرت حجة و حکمت نصب کردن خالقین از غیر ایشان  
 صلوات الله علیهم اجمعین یکی نشر شریع سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 و سلم و بیان حلال و حرام و احکام دینیه که نظام معاش و معاشخلاق

با نفا



عليهم السلام لا تظن بكلمة خرجت من فمك شرا وانت تجد لها لغيرك محملا  
وانت تتركه وهفنا تتركه جنانا تتركه تاركنا تتركه تاركنا تتركه تاركنا  
تكتب كلاما على ما في الاذنين وانك عيوب مودعنا تكتب كذا وكذا  
قال ولا تظنوا انكم اذا ابوا واخافوا حسنة وسنت سنينة بنوهم مودعنا  
لان يتم مكارم الاخلاق وعلى خلق عظيم كما في الآيات والذخاير ان يوده كذا  
واقوال مسلم واذن بانك اذا شئت خذوا من راحة فاسد خصوص كلام كسي  
عالم يا خبار اهل بيت سلام الله عليهم اجمعين وثمان وديدين وثمان  
جانب اثنان وثمان ارشاد خلائق واصلاح حال ومواعظ ونصائح ايضا  
در ظرف هفتاد سال كثر ما زاد يقليل يوده وحال انك فرمودني  
در بعضي از اخبارك عجب كرم انك كذا وجه كلام واما ايند كنون در  
ميكويد يعني هر كس از شخص عالم عارف باي كه در وسعت ذهن و خرد  
از شرع و طهر حقه دارد كلام كذب و دروغ و باطل سر فزند كه كذا  
ظاهرهم باطني نمودار باشد البته بر وجه صحيح محتمل مراد ايشان بانك  
وكي خبري از ايشان نداشته باشي البته بر طرفي صحيح بايد كه حقايق  
چرا كه شخص عارف كه مفرق دارد باي بر اينكه خصوص باطلش ابراهه ناليد  
نلبد پس بايد كه بر طرف ظهور و در معنای اولي باطل و حال انكه ظهور  
دوان ممنوع ولو بمعنون سببا كلمه و ملا حظت شخصيت كذا فرموده  
بر محمل صحيح كه از ان جمله ميباشد ما حقايق حمل كرده شود تا سببا نيت

دق

وقد قال الله تبارك وتعالى في مدحهم يومئذ يومئذ يومئذ يومئذ  
صالح الصبر وحمل المقاتلة السلم على الصبر في الاستقامات عان بحق الله  
دون حقوق الناس كما في الاذنين هذا كله عالم الكلام في مقاتلة سلم الله  
مرجبت حجة الصدور واما الكلام في مقاتلة من حيث الصدور و  
جفت الصدور وفوجع صلاحه مما لا يخفى على من له ادنى بصيرة وخبر  
وفي الخبر ان الكلام صدق وكذب واصلاح ومن المعلوم ايضا ضرورة  
اتجاه احتمال صدوره منه سلم الله صلاحا لو سلمنا ظهور بطلانه  
الاخبار لما توفى عنهم عليهم السلام على خلاف الحق فتدبر بين الانصاف  
حتى تجد حقا اننا الله تعالى هذا تمام ما ينبغي في خاطري القاصر  
مع ضيق المجال والله الهادي الى سبيل الرشاد  
سواد اخبر سركار شريف در خلايق افتخار ناليد امام قبله الانام ملازلا  
الشيخ الامجد والفقيه المجد قاضي اقا شيخ احمد دام فضله العارف فوم  
وصحتم فرموده اني بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله اللهم للصواب  
عباده على حسناتهم خير ثواب والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد  
الاولين والآخرين وافضل الانبياء والمرسلين ولا اله الا الله  
واوصياؤه المعصومين الذين هم على الخلايق وقادوا اولي الباب والمكة  
العلم ابواب بعد در عصر يوم اربعين رساله مؤلفه منشور في الكتاب  
المستطاب السيد الجليل النزيل الفاضل لكامل البحر في الاخبار والافان

عبادت منظور فيها در ساله مرقوم هي است چون لضيق الوقت وقلة  
البضاعة وكثرة الوضائع محال در تطويل كلام ومقال نيت بقدر الحاجة  
واقضاء الضرور بقدر الواسع والطاوع عرض مينماين كه هذا العبد  
كانت في بادي النظر يظهر فيها الخلل لكن بعد ان تعمق نظر في فقرات  
والاحقان كدقرائن مقابله است واذ مجموع ظاهره يتوكل وضع ايشان  
در خصوص بيان لزوم تعظيم وتبجيل ملوك وسلطنت واذ نظر في  
علماء اسلام در زمان غيبت عصر بعد عصر بوده است مستفاده بشود كه  
مرا دانيان كلام اين است كه حفظ بضر اسلام در زمان غيبت كبري منوط  
بسلطنت عظام است كه حفظ فرمايند اسلام واز شر قلب مخالفين  
با جمعي كه عيب ولهم وشوكهم وسقوطهم ان مقام را نگاه دارند و حاجت  
ميباشي وناهم شريف حضرت سيدالسلطن صلي الله عليه واله ميباشي  
ومن هذه الجهة يؤيدون بتأييدتهم عليهم السلام ومن الجهة المرفوعة  
وتقويتهم للشرعية وتزويجهم لعلماء الملة الحق الاثنى عشرية وعدا ائمتهم بين  
الناس محمد وحيون كما قال رسول الله ولدت في زمن السلطان العادل  
فان في الحديث الشريف دلالة على المدح من جهة العدالة وفي خبر اخر  
عدل ساعة خيرة عبادت سنة والحاصل ان ما يظهر بمجوعة القرائن للقائم  
بالحاليتي في هذا المقام ان مراده من الكلام المذكور ليس اثبات الولاية  
والنبيات في السلطنة حتى ينطبق الاختلال بالبال ويوجب الوبال بلكه

سلطان الواعظ في الحديث الشريف المؤتمن الخليل قاضي حاجي سيد محمد الكاشاني  
اصلا الاصيل مؤلفا ادام الله ايام افاضاته وتوفيقاته نظر في فقرات قاصدين  
مقصود وسيد واني وفيه من البداية الى النهاية على الاستعمال ملحوظ كذا  
هاؤم اقر انك تابه يعني صافيه كوجه بعد از ملاحظه باره از عبارات  
كه طرح انظار شريفه وافكار لطيفة است در ساله مرقوم است لكذا  
مفاد ان رساله كذا استفادها فاده ومطلب است اول بيان بخت بود  
فقهاء عظام والامامان اشرافهم اثنى عشرية در زمان غيبت وانك  
نشر احكام وتعيين حلال وحرام وترويج شريعت مقدسه حضرت ائمتنا  
منوط بوجود مسعود مبارك طبقه جليله علما اعلام كذا الله امثالهم ميباشي  
واين مطلب من الواضحات والمسلمات للذ هيتير ومفروق عن استيف  
زمن الغيبة الولاية لعارف الاحكام بالكتاب كذا على ان واما حاجي اسلام  
ومصدر احكام وعلما انام طبقه بعد طعه شكر الله مساعده بوده اند  
وترويج شريعت غرا وملت ايضا بتأييد وارشاد اوين بزرگواران بوده  
وتازمان غيبت است خواهد بود دوم در شرح سلوك سلسله جليله  
علماء اعلام با اعلم حضرت قدر ايات فلك رفعات سلططين عظام و  
ملوك والامامان از فقه حقه مرقوم ورا بتمام مقدمه ايند المراد اين  
عبادت مرقوم شده است كه اين سلطنت خاصه نبيات ان حضرت ائمتنا  
ججت صلوات الله وسلامه عليه وعجل الله ظهوره و فخره است محمد

مخبر



معمونه قرأ في ذلك كونه ظاهرة كانت كمرقوم شديداً بكم كلام منكم علم  
بإمكان حمل ان بر معاني صحيحة ومباني حكمه ووجهه لازم  
كبريها من صحتها في غير الخطر معتبره انزال اظهر عليهم صلوات الله  
رسيد است منها في الكافي عن امير المؤمنين ضع امر الخليفة حتى ياتيك  
يقبلك عنه ولا تظن بكلمة خرجت من اخيك سوء وانت تجد لها من  
نفايت امر ليت كرهه فخرجت من مشايهات باشد وانما است كره  
ورفع مشايهات بمحكات فوجد شد بلي بعد انيك كلام متكلم  
قواعد ممكن نباش حمل ان بر معاني صحيحة فاحذر بظاهرات وانما  
فان امكان حملت بر مفهوم صحيح في انم الحمل عليه هذا ما فهمنا واختلج  
بالبال في تفهيم هذا المقال والله العالم بمحقق الحال ربنا لا تنفع قلوبنا  
بعد ان هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك اوتاهنا خير الاحقر  
في الحادي والعشرين من شهر صفر المظفر من السنة الخامسة من المائة الرابعة  
من الالف الثاني من الهجرة المصطفوية على هاجرها الف الف صلوات وسلام  
سواد اخيه جناب من جناب قدوة الانام

موجع الاحكام العالم العامل والفاضل الكامل مجمع للفاخر والكاثر افاض  
ملا اوافاق اسم دام فضل مرقوم وتقوم باشتهار الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير نبي الانبياء والمرسلين وعلى اله  
الذين هم في الارضين وبعد ههنا لموسى وههنا عيسى عجلت رجاؤنا بظلمه

تكملة

شربت طليعه افاي حجة الاسلام نايب الامام متع الله المسلمين بطول بقائه  
السيد السند والحق العبد الفاضل الكامل السالك المسالك الدين المبين المبلغ  
لاقصي مراتب الصدق واليقين المشيد للظرفية المستقيمة من ال طه ورس  
الروح الشريفة خاتم الانبياء والمرسلين صلوات الله عليهم اجمعين عني جناب  
مستطاب سلطان الواعظين افاي حاج سيد محمد حسن دام الله ايام افاضته  
ملحوظ نظر فائق فاضل الحق عباد كرويين من البداية الى النهاية وجدتها  
من اجتناس جواهر النصاب ونوع ذخائر الواعظين تدبير امور المعاش  
التي تروى وتخصيل الثوابات الاخرى بلعموم العليح بال دل عليه قوله تعالى  
ربنا اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرى حسنة متبعة عن مراتب الشكر من حجة  
الاخوة والتوامة والاتحاد بين سلسلة السلاطين الكرام والعلماء العظام  
دام الله ظلهم على رؤس الانام في زمان الغيبة فهذه الاعضاء والا  
في الطريقة المحقة مملوءة من انواع التنظيم والتكريم لها بين السلسلتين الحليتين  
باقصى الغاية ونهاية الفصاحة وكمال البلاغة حكاية عن مقام الحكيم  
من تدبير المنزل وتقدرب الاضلاع والهيئة المدنية في دار المعاشرة  
بين السلسلتين العليتين مصونة بما يوجب شوايب الرب والاوليا  
فيها ذكره ادام الله افاضته بحال التامل والتوقف الا انه قال في انما  
جون ابن سلطان مخصوصه وحضره دانيال بن حضرت حجة الله على العالمين  
است وعلماء ملت كرههم نايب خلاصه ال طه وليس انك بايك

في سابع وعشرين صفر المظفر سنة الله  
سواد اخيه سكا وشهيد  
خلا بفتح رجاوي القروع والاصول جامع للعقول والمنقول نايب الامام  
حجة الاسلام سيد العلماء الاعلام والفقهاء الكرام الحق الكيم افاض  
ميرزا ابراهيم سنه يدي مد ظله العالی است كره مرقوم وتقوم فرهوده  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد  
الطاهرين وبعد فقد قال الله تبارك وتعالى جل شانده اذ قال ربك  
له الانكز اني جاعل في الارض خليفة الى اخر الاية بيان طلب الانكز السرا الحكة  
في جعل ادم الارضي خليفة مع عدم المناسبة والمشابهة والادان يكون  
الخليفة تابعا عن ذي الخليفة وان في الخلافة والاتباع من غير صفته التوحي  
وشبهوا الشرا والحكمة باننا نبين ونقد من لك فاجابهم الله جل جلاله بان  
ادم فتعلم لا تتجمل بمل شهود ولها صار ادم خليفة بقوله جل شانده علم  
ادم الاسماء كلها والاسم ما يتباع عن المسمى لا يكون ادم ابول بشر على انشا  
وعلى الامام سعا الا ان يكون متبعا عن المسمى الانباء لا يكون الا ان يكون  
جامعا للصفات الكالبية النابتة للحق عتاسم ربنا ترو لادم بتعليمه  
جل جلاله ولنا صار خليفة الله في الارض وبعد ذلك صدقوا وقبلوا  
وتعلم الله تعالى الاسماء الموكدة بافظ الكل سبب خلافة على نوح  
لعوم الاسماء واظهارها وصار ادم على نوحا والعلب السلام خليفة  
وايشا قال عز قائله وجل جلاله ادا وانا جعلناك خليفة في الارض

ومعتمد بوده باشد كه سفسد عضدك باخيك فانه سر ما ينافي بعض  
القاصرين من العلماء فهذه العبد بان النيابة الخاصة ليست للسلطان  
فاوردها ورد له بمرات الخصوصية والحقيقة التي جعلها وصفان  
غير الخصومة والحقيقة التي كانتا وصفين للنيابة وبيتهما بون بعد  
المعنى ان هذا السلسلة الجلية الخاصة التي طرقها في الاثنى عشر من الحقة  
بتايب حجة الله على العالمين ارواحنا له الفداء عن ههنا الغيبة في حفظ بظنة  
الاسلام ونفوس الناس واموالهم كان العلماء في هذا الزمان مؤيدون و  
منصوبون لتبليغ الاحكام الاصولية والفروعية والسنة الشرعية الى  
وهذا المعنى للنيابة هو المصريح بفي ذيل كلامه ونعمه ما قال المولوي  
مردم نذر حضرت قم درست ومما دل على ان السلاطين منصوبون  
جانبا لله تعالى قوله هم بعثنا عليكم عبا وانا اولى باس شديد مقفا  
الى لقاعة المسئلة بين المسلمين من حمل افعالهم واقرارهم متى امكن على  
كما يستفاد من الاخبار المستفيضة الواردة من اهل العصمة فهذه النما  
وفي ان الحد وندت بالنبهات منها ما في الكافي عن امير المؤمنين ضع  
امر اخيك على اخن حق بانك ما يقبلك عنه ولا تظن بكلمة خرجت من  
اخي سوء وانت تجد لها من الخير سبيلا هذا كله واضح غاية الامر ان كتب  
هذه الرسالة غفل عن قوله كل الناس على قدر عقولهم فخرنا بالله من غير  
افتقار وسببنا اعدا لنا كسب العبد الثاني ابو القاسم الامر سنان

تكملة



بسم الله

بين الناس بالمعنى بيان نقول ان داود عليه السلام ما كان خليفة الله على  
 بل كان خليفة الله في العدل والعدل بالمعنى من الفهم في قول المتعلم  
 باسماء الله كما خلقه على الاطلاق من حيث خلقه بنام الاسماء ولو كان العلم  
 باسم واحد على نحو الكمال فهو خليفة من حيث هذا الاسم والحق البقيد  
 بمحقق الموضوع ومكة الموضوع كما انه افصح في الكائنات بقوله صلى الله عليه  
 وسلم انه من حيث في من الملك العادل والامر به ان كسر كان سلطانا عادلا في  
 لو قلنا ان انويزه وان خليفة في اسم العدل والعدل لمطابقة الاسم للشيء  
 تنزل من العلم كان كلاما صافا وحسنا بتحقيق وتدقيق السلطان لو كان  
 عدلا وعادلا وليس في سلطنته وجود وميل يصح ان يقال انه مظهر العدل و  
 منعلم باسم العدل ولذا قيل بالارشادها مظهر بنافه حق عارفان مرات الحق  
 فاذا اعتقدنا لسانك وبقر العار في موضوع وموضع انه متعلم باسم  
 اسماء الله وهو العدل والعادل وقال هو خليفة الله من هذا الوجه لكونه  
 مظهر الاسم العادل فلا يخرج ولا اثم عليه وان كان مخطئا في الاعتقاد في حق  
 المستحسب الواعظ اعني الحاج سيد حسن الواعظ الكاشي في اصل والاضحية  
 المسكن الذي هو فساد الاختيار وسلاطنته الا انه لا يورث عليه وعمل انما  
 ان سلطان شرهات وظل الله في ارضه خلق الله ملكه وسلطانا متعلما بالعلم  
 والعدل انشاء الله كما هو الظاهر ولا يعرف هذا الاعتقاد وكتب وقال في اسم  
 العدل والعدل لانه ظاهر واضمح في وجود السوء الملك ومن هذا الوجه كماله

الكرمي

الكرمي الثالث في اسم العدل الذي افصح رسول الله صلى الله عليه  
 واله بان كان قوله في زيارته وقال ان هذا السلطان ادام الله دولته  
 مظهر لاسم العدل وهو خليفة الله من هذه الجهة والليثية كان كلاما  
 صحيحا ولازم على اصلا ومن هذه الباب لطلاق خليفة الامام ونافه  
 بالاعتبار الذي ذكرناه فان له معنى صحيحا كما عرفت مما يتناه ويحجب  
 اقوال المسلم وافعاله على الصحة ومن ذم السيد في هذه العقيدة كان  
 ظالما للسيد وجاهلا بحقه وقدره كما ان جناب العالم العامل حجة الاسلام  
 جناب حاجي حفيظ الله تعالى مدح السيد وقوله حجة وجناب الشيخ  
 ان يكون محترما ادام الله توفيقه ان الله طول دولة السلطان العادل  
 والحقان الباذل ومدحهم وشكرهم وخلق ملكهم وافهم واعتبروا  
 من جميع السوابع والحدائق بحق محمد واله الكرام خاتمة من شواهد الامم  
 وهو قائل الاحكام الواقعية بالموضوعات الاعتقادية ان الصامح حال  
 فان الخبر المروي صدق اذا خبر وكا في الواقع كذا جامع صومرا لان الجمل  
 عذر في الموضوعات وما يجب عليه عن العباد موضوع عنهم فعلمنا  
 لما اعتقد جناب السيد السند ان اسم العدل ظاهر في الوجود والسوء  
 الملك وان خبره ما اجره هو بحق في المستلزم للاعتقاد ومن لم يكن معتقدا  
 فليس له ذم السيد اللهم الا ان يقال ان جناب السيد سلم الله خبره  
 بخلاف معتقد وهذا مناف لقول الامام العظام ومولى الانام عليه

خلقاً عن سلفه به دعا كوفي وشافعي سلطان اسلام عصره ورواه انما  
 هذا كرمي غليظ دولته جاريه مدت عليه عليه قاهر به هر كس  
 لازم ومتمم است ولي جون ان شياط واتحاد معنوي دولت وملت  
 مطاي است كرمي شرح وبط نيت بنات تادير وقبيله باره انما  
 والفاط موهر خود كرمي منشأ بعضي ان كملت شود داني به از ملا حظرت  
 ان جز جز قصور در نايه مطلب جزري ديكر بنظرهنا ورد بلي جزري كرمي  
 موهر بود نسبت خلافت ونيابت بسلطان عصر بود لكن هذا زائد  
 داخله وخارجيه موجود است برايكم مراد خلافت مصطلى بنوده است  
 باحضر كثره از شوارع مقدس مامور به كرمي وقول مسلم واحمل  
 صحيح تايم واين كله مشهور بجناب حاجي سيد حسن را از براي او محمل  
 صحيح قرار به هم بناء على هذا ان بيانات مندرجه در ان جز وموقع  
 تفريق وتكثير ايشان نخواهد بود نفوذ بالله من شر الاول وخبث  
 ومع ذلك كله بعد از ملاحظه خود كرمي سواد دستخط مبارك اعلی حضرت  
 اقدس شهر بازي خلد الله ملكه واصلاح عمل جناب حاجي سيد حسن  
 ومورد رافت وعنايت ومرحمت ملوكا نواقع شدن جناب ايشان  
 كال منكر كذا رمي از نعت مرحمت وعطوفات علمه رت اقدس هانوي  
 ابد لله ملكه وشوكره براي فاطمه سلال جليله علما حاصل است كرمي  
 تائيد وتقليد ظل مرحمت حضرت ظل الله واز در كرمي حضرت احد

ضع ادراكك على احسن ومع تسليم ان خبر خلافت معتقد الملق وخو فلا  
 يوجب ذمنا لكفر العباد بالله والسلام على من اتبع الهدى ورجع الله  
 وبكره هذا ما ذكرت وعرفت من الحق وما تأملت في تحقيق الحق  
 سواد اخر سكر وشرب خلافت اتمام حجة الاسلام نريد العلم  
 العالمين ونجدة الفضلاء الكاملين العالم اترابي والفاضل الصمد في الحق  
 افا في شيخ عبد الرحيم خراساني دام فضله العلي مرقم ومحتوم فرموده اند  
 مخفي نانا در باب توضيحات وجزويك جناديه خطا  
 حاجي سيد حسن كاشاني دام توفيقه فمشترا ان جدي قبل براني جناب  
 مكرم حاجي شيخ محمد حسن زيد عم از غضا اشرف صوري از براي ابي خاتما  
 شريعت مطهر وطلي دوايم دولت ابد مدت قاهر فرستاده بودند  
 تام وتام ملاحظه شد در عذوبت بيان وطلافت لسان وتنظيم ورفيع  
 كلام او وحدي عصر خود است واذ فرسان بولغنه وركبان براعة فصليت في  
 فصاحتها از مظهر وميدان بلاغت سروده وچون تبعه انام والحكام  
 معين حضرت سيد المرسلين واجب ولازم است واين موقوف است بر  
 وعاطف ومن كرمي تا انك ليهلك من هلك عن بينة وحي من حي عن بينة  
 وجود نوع انزال ايتان لازم است وروايتك دولت اسلام بناه ومقت  
 بيشا معنى مقت وموقع من دي واحد هشتاد محل بهر وتامل نيت  
 واخر من النفس واين من الاسم است كرمي ما به قوام ويكرمي

خلفاء السلف



که بوسه در مهادن و امان در کمال اسوده کی و در فاه مشغول دعا و  
جا و بد مدت بوده باشند تا آنکه کمال الیائی و موالد هور کان ناصر الای  
الله که ستمی بر اهلیم از من نفع و اخذل من خذل لرحیق محمد و الله المهر  
استجبه عانا و بحمد الله عبد قال امینا محل خاتم سرکار حجة الاسلام  
صورت اخیر سرکار نایب الامام حجة الاسلام  
فخر العلماء الاعلام الشیخ الامجد والفاضل المجلد الثاني اقامه عزه احمد خراسانی  
دام ظله العالی من قوم و محموم فرموده اند بسم الله و الحمد لله ولا  
حول ولا قوة الا بالله یحیی ثمانا که مضامین مندرجه در یک جزو یک کتاب  
عماد الاول عظیم واستاد الرشیدین والی شذین السید الجلیل الجلیل  
المؤتمی الحاج سید حسن زاده الله تعالی مریدا و ارشادا و هدایتا و اهدا  
در پنج نموده و تحریف فرموده من البد و الی القم طوطی سند الحق مشتمل است  
بر مواظبت حسن و بیانات رشیده و کلمات رفیع و فی الحقیقه دستور العمل  
نیکی است در عالم فقی و تمدن و عامل بان مصون از زیان خسارت  
و در اندر جهات کلمه مضلانه ملحوظ نشد که موجب تضییق فضلا عن  
بنود و حاشا عن الاول فیکف عن الثاني بلی و اندر جهات نسبت نیابت  
عن طرف حجة الله علی العالمین الی السلطان بود و بی معلوم است که در این  
تعبیر هر چه پیدا است که مکلف اخلاق سلطانی بهیست که الله کانرا ناما  
عن طرف الحجر نه ان اذن خاص که معهود بین علماء است از قبیل نسبت

مختصر

خلیفه بودن امر معروف و ناهی از منکر است من الله تعالی و بی  
جناحه در مجمع البیان که از تفاسیر معتبره است و مصنف او از اعظم افاضل  
علما ی امامیه رضوان الله علیه است از حضرت پیغمبر در مقام تعلیم  
ولکن منکم امره بدعوی الی الخیر و یامرون بالعرف و ینهون عن النکر  
و اولئک هم المفلحون روایت فرموده که الله تعالی من امر بالعرف و ینهون  
المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه و خلیفه رسول و خلیفه کتابه و معلوم که انفس  
فی رابطة النما راست که قوام امر معروف و نهی از منکر موقوف بوجود سلطنت  
عظمی و خلافت کبری و قدرت کامل است که بد و نیکان باین نفوس طاعت  
تحقق نیک و بد و حصول نرسد بلکه مسلم و بدی بیست و اشکال است که  
اعلحضرت اقدس ظل اللهی ابد الله تعالی اطناب ختام دولتی بنفیس فقی  
و بوجود شخص مهور خود را بر معروف و ناهی از منکر و هر چه  
محبوب و هر منکری عند مقتضی و مکر و حیانتها مشاهده و محسوس  
که اصحاب عصیان و طغیان و من یکین کباب و منکر در زمان سلطنت جاد  
مدت مختل و منکوب و هر صالح و عابد و متقی خدمت مملکتش  
عزیز و محبوب بی بنا بر این حدیث نبوی صحیح است نسبت خلافت عو الله  
عن الرسول الی من خیر من الاشراف الی الاعلی الا ان الله تعالی ناصر الی الله  
تعالی کاسی بر و منصوران بنده و مثل او است نسبت نیابت حقا با عرف  
دو این مقام شرعی و بطریق و بیضی مجال و فتوین مال ماله بود

التامل مما یضیق عن الاطاعة بظن البیان و العالم الیکم نبی الاعی و  
برهان و الثاني ان لا یكون فیما حکم به تابعاً للهوی فانه تنافی التقوی و  
یتقبل الله من المتقین وانی قد تصفحت الرسالة المنسوبة الی السید الجلیل فلم  
فیها علی سوء عقیده او فساد مذاهب یجب منی تبلیه ما نسب علی انی  
اعرفه موصوفاً بکمال الفضایل و القواضل موسوماً بالمفاخر و الماثر و المبرر  
منه سلم الله الا ارشاد الانام و هذا یمهم الی اتباع دین الاسلام و الحی و الا  
فی ترویج الشریعة و الدین و البکا و الابکا فی مصیبة سبط سید المرسلین  
علیه و علیهم صلوة الله رب العالمین هذا ان الله من التزل و عصمتنا الله من  
الخطر و الخطل حرة الخاطی جوابیت که جناب مستطاب شریک  
قبلة الانام فقیر الاسلام مرجع الاحکام ملاذ الخراس و العوام عمدة المحققین و  
زبدۃ المدققین و احد الاماد و یقیر الاما العالم العامل و الفاضل الکام  
بجمع المفاخر و المکارم ستام المجتهدین الاعاظم قای حاجی میرزا ابوالقاسم  
زلی زید ظله العالی من قوم فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم  
انچر مقتضای فتوای علماء است که مد که ان معلوم نباشد باید نسبت  
قبول خود و ان که مد که قوی معین باشد متابعت و قبول ان لازم  
مکری مقلدین بلکه اگر خطای دران فتوی ظاهر شود بر مقلد هم اتباع  
نسبت بلکه در این صورت بمقتضای اخبار و وجوب تبعیت مؤمنین بر  
علما کفایت در دو نسبت و وجوب کاه کردن او از خطای دران فتوای انظر

اصلی کتبه این بود که مثل این جناب سید سند معتبر که در فی حدیث  
و موعظه و احادیث و عموماً است و هو اید در مقام ارشاد و هدایت عباد  
تعالی و ذکر فضایل و مناقب اظهر من سلام الله علیه لجمعین یعنی کلمه  
که محامل پیغمبر را در دنیا بد نسبت سو و بدی با و داد یا من سونی در  
او و بلکه اقتضای وجود اشان و نعمت و جودش را بر آنکه شریک  
خلاق عالم گردد و بر جمیع مسلمین و مومنین است که او را صحت و سلامتی و  
مهر صفات اعلم حضرت اقدس ظل اللهی شافعاه اسلام بناه و بقا و دوام  
ابن من خلد الله ملکه و ان درگاه حضرت الله جللت الانه و عطیت فوائده و بقا  
دولت در خواست طاعت و ثبات نعمت و جود فاضل الجود علما ی عظام و فقها  
قام که حافظ احکام الهی و عامل دین نبوی علیه و خلفائه و اوصیائهم الهی  
المهدین الی الخیر و السلام میباشند و الحمد لله و لا احرار و ظاهراً  
و قفاً الله و اياه و جمیع عباد و الطاعة و الاقیاد  
سواد اخیر سرکار و شریعت در خلافت افتخار نایب الامام ملاذ السیدین و الاسلام  
العلماء الاعلام و زبدۃ الفقهاء و اکرام علامه العصر و فرب الدهر عمدة المحققین  
و زبدۃ المجتهدین قای حاجی میرزا رفی الدین طام فضلہ علی کافة المؤمنین و  
و محموم فرموده اند بسم الله خیر الاسما ما کتب فی هذا الجواز و عرف  
بالصواب و ان زید علی ذلک ان من شان العالم المتقین ان بلا حظ من فی کل  
ما یر و علیه اصحابه ان لا یحکم بشیئ الا بعد التامل التام فان مفاصل فله

نظم



وقوع در تهلک این شود چه بی فتاواست که اتباع ان جزو غایت وضلالت  
حاصلی نکرده و هیچ صواب جزو یلتر از هدایت و مخفی از طریق استقامت نیست  
چنانچه صریح جمیع فقهاء این را است از حضرت ائمه و جمیع ائمه این را  
صادق علیه السلام که فرمودند تا و اول اعظم این که هر وی احیاها کما فی الحیا  
التاسع میباشند که برادر دینی خود را از مشرعه ضلالت بجهت هدایت  
کند و ازین قبیل است این مورد که شما از ان سؤال نموده این چه چیزی  
خطر تر از تکه می موس نیست خصوص مثل جناب مستطاب غفر الله عنهما صدق الله  
کریم جناب آقای حاج سید محمد حسن واعظم مع الله الاسلام و السلام علی  
بقا که تمام ایام عمر شریف خویش را بنشر اخبار و ذکر آثار اهل بیت اطهر السلام  
علیهم مصروف و اوقات خود را با بکار موقوف داشته و این از ذکر فضائل  
اهل بیت رسالت کمال پیدا نکرده و از بکار و بکار خاص ال عباد و احوال  
له القلاء ملائت بهم ترسانند و در حدیث معتبر حضرت موسی بر جعفر و  
ان قال قال رسول الله من حفظ علی بن ابي طالب و علی بن ابي طالب و ابا  
دینهم بعثه الله عز وجل يوم القيامة فقیه عالما و شیخ عریض دست در اینکار  
سید جلیل لازم العجل مصلحت این حدیث شریف است بر آنکه علی در قول  
حضرت علی مایه ظاهر یعنی لام است و امی اسم جمع مضاف است و فقید عفو  
پس معنی و مورد حدیث است که مقصودش از حفظ این خلیفه است  
که منفعتان نسبت بتمام امت عموم داشته باشد و چه بسیار افتخاری که در

اعمال

اعمال و فیض مال مستحق و در حق بوده بیکت انقاس و از استحقاق ناری و در  
امد شایسته دخول جنات تخری و تحتها الا انظر شده اند و چه قلبها که در  
و عینا تا و جزو البوار بر این وارد نبوده و بخواهر ضلیح ابار و محل تجلی انوار  
کر دیده اند با احوال اگر برای وعده یا لغزش پیدا شود بر هر کس لازم است  
از دستگیری نمایند و از خطرات برهانند نه اینکه در امان قفسه برای  
بلیغ نمایند و در نزد باب شوکت و اقتدار بر خیزد قول و عوید کلام بیجا  
و اما اینکه جماعتی از علمائست سوء عقیده بجناب ایشان داده اند بجهت  
که در جواب فقید که بر جناب شریف بقدر فائده الدین فی الاسلام و المسلمین فایضا  
دام افضال العالی معروض داشته اند حقیر خیر تأمل در این رساله کردم و بر این  
بدقت ملاحظه نمودم مرا خیال انظار انداخته که این رساله بجهت چه برای  
نسبت هاد لالت نکرده و از آنکه جناب مغربی البیه در قدیمه شریف خود جناب الفیاض  
خدمت بند کمال حضرت جلای سعادت و لا ارامت معذرت العالی واسطه  
اند و دستخواس بعضی علمایان جواب نوشته اند که مطالب ابر عرض کردی  
چنین و چنان فرمودند خلیفه ایست که این مطلب را دلیل سوا اعتقاد او  
علاوه بر این نکلمات که روایت از بندگان حضرت والا کرده هر مشغول از کتب  
و مقرون بموعظه حسن است بر آنکه تمام ان متعلی بر و اوست یکی مسلک  
عصران را از آنکه برهان دوم بعضی بعضی علمایان در طریقه معاشرت و سوا  
باسالطین و هر یک از این دو اسباب مدحت نه دلیل قدح نه بر آنکه مطلب

امری نیست که در این رساله تازه اختراع شده باشد بلکه معتقدات غالب علمای  
افتتاح مدح و ثنای سلطان است و همین مقتضای دین داری است چرا که  
بعضی اسلام منوط بقیای ذات قدس هایدون شهر یاری پس بر هر فردی  
از افراد مسلمین دعای این وجود مبارک لازم و مفهم است پس مقدم بر این  
کما قدحست و اما مطلب دوم پس ان عتاق اقریت از ان عتاق بر آنکه در  
طریقه معاشرت و سلوک با ملوک و بندگان و جاهل و بیا کاهانند  
احکام که نموده چه خطای در آن بوده و اینکه در حق ائمه علیهم السلام در اختیار  
از حضرت سید رسال و اداست که نگارنده و لا اله الا الله این اختصار نمود  
علیه السلام داد و بخیر جواب عام را با انها شریکین و جوب قلم در احکام  
است که فرمودند الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا فی حدیثک بالمتنه  
امور خاصه و اگر موردی بگوید در طی کلمات ایشان است که این سلطنت  
نیابت از حضرت ججه الله علی العالمین است و اینکه خلاف ظاهر من هب هبه  
افتتاحیه است و اما دام که برای کلام برادر مؤمن محمل خبری میتوان یافت  
نیاید پس بد با و بد و بر محمل خبر باید حمل کرد و چنانچه صریح روایت حدیث  
المثل است از حضرت صادق علیه السلام فانیاً در این کلام جز محمل خبر نیست  
این مرحله بر واضح است که تمام رسالت و سیاست اصالت حق امام علیه السلام است  
و هر که در امری از امور صرف نماید امتواضیست یا نیابت و کلاً است  
که این سلطنت عظمی و خلافت کبری را جز از دنیا نیابد بدانند با جمل کاش

مؤلف

مؤلف



مقدّمات غیر متعارف است عاذاً بالله من الخطأ و بک الاحتیاط و عیناً من اذلالی انظار  
 مریدان الاخوانان ناسنا و اخطانا و لا تحمل علینا اکام حاکم علی الذین  
 من قبلنا و السلام علی من اتبع الهدی و ترک الضلالة و الغوی حرد الاقل الاول  
 فی یوم الناس من شهر ربیع الاول من شهر ربیع الثانی  
 سوادا چهر سرکار و شرفی سرانیک الامام ملاذ الانام زبدة العلماء العالمین و  
 القدر الکاملین من علماء دارالمؤمنین فربین الدین و الدن و سلیمان العصر الزمان  
 المؤید من الله فای اخوند ملا حبیب الله دلم افضاله العالی مرقوم و محتوم  
 فرموده اند بسم الله و الصلوة علی رسولہ و آله و اولیاء الله و لعنة الله  
 علی اعدائهم الی یوم اللقاء سرسالة کرجا بستانب قد و سبی انساب عربین  
 الاکتب سلطان الواعظین بزمان الذاکرین المولی المؤمن الحاج السيد محمد بن  
 عن غایت از من در ادب معاشرنا اهل معاشرنا از علمای ابراهیم باسلام  
 ندو الاقتدار و شاهرکان عالمقدار مرقوم فرموده اند من فقهی الی فقه  
 کابشی و یاق و علی ما یقتضی تحقیق مطالعة نمودم مطلبی که مرید منافی باشد  
 با قوانین شرعی و قواعد اسلامیه که موجباً نکار شرور و فساد و زیاده  
 مبین و وجود کئی ازار کان شرعیت حضرت خاتم النبیین بوده باشد در  
 ندیدم مگر آنکه در ضمن مطالعات و بیانی من باب التخصیص و الافتیاح  
 که از محنتا بدیدم است درج فرموده اند که بیگانگان از حق فصاحت و بلاغت  
 سرشاید که کان افتد که مقصودش استدلال و تطبیق من جمیع الوجوه و

منه

مثلاً که مسموع شد که از درج ایه و بک اعلم بک بعضی استنباط کرده اند  
 که این سید جلیل القدر قائل بخلافی بخلافی عز و جل شده است و ال  
 انکامین نوع قضیئات و امتیازات در کتب فقهی و بلغای از علمای  
 و عرفاشایع و رایج و اینها مسموع شد که چون بن ذبیر رسول  
 سلطنت مخصوصه و انبیا ب حضرت صاحب الامر علیه السلام فرجه دانسته اند  
 دین رسول خدا درج شده است سبحان الله با انکامین بارت محمل  
 داد که حمل بران عقیده قوانین شرعیه متعین است از کمالین مسئل  
 ضروریات دین شده که سلطان عادل شیعه انی عشری که مروج  
 مرتضویه و ادب جعفریه و قانع رسوم کفر و الحاد و ادع دوا فی فتنه  
 و فساد باشد بهر اذنیات حضرت حجة عصر باشد باشد و انصاف  
 شد که چون این سید بن دکان فقهی علمای برادر کرده است از دین حجت  
 بکوشه است نعوذ بالله من سخط الله چگونه میشود که مثل چنین شخصی  
 که متجاوز از سی سالست که قولاً و فعلاً در تنظیم و تبیل علمای اعلام کون  
 و متبع در کتب اخبار انبیا بوده ندانسته باشد که این سلسله و قیاف  
 اند عالمین که از بهر اندیام و امر معصومین بهترین خلقت و غیر عالمین  
 شراز ناسند که فی احتیاج الطریقی انکجا مقصودش صنف دوم باشد  
 و جاباید حمل کلام چنین شخصی را با موضوع حال و حسن عقیده او و کمال  
 باطل کرد و چگونه میشود که بصورت این تکلیف بفرض تسلیم انک ظاهر

سود و سید جلیل القدر  
 علایق و جامع القدر  
 و انصاف حادی الزرع  
 الاصول الی امام جمیع  
 شیراز سلم الله تعالى

الراجح حیدر الله بن علیمه و الشا جی بسم الله تعالى السلام علی  
 الذاکرین و سندن الذکرین و خیر المذکرین و افصح الاقوال و سلطان الواعظین  
 لا زالت فی امان الله خیر الخلقین مؤید بالعلم و العمل مصوناً عن الخطأ و النقص  
 انشاء الله توفیقاً و سعادتاً و موفق و بتامیدات و عبارات مستظهر  
 و مستوفی بود و خواهید بود نوشت و در دست مرشد مغربان حضرت  
 و از سلامتی حال و صی مدید و خیر مال اکتساب سیادت انتساب و علم و کمال  
 حمید یون و الطاف شاهانه حافظ اسلام و معنی مذهب و طهر شرع  
 و مروج طریقت اصل ندای سایه خدای شاهنشاه اسلام الناصر لدین الله  
 ادام الله دولته و خلده الله سلطان و شیدا فقه اکرانه و حمل اسمائه  
 و بروز مکرمت و ابراز مرحمت جناب ارجل اعظم شخص اول اکرم عظام القوم امین  
 مقدم امین السلطان ادام الله عمره و ارشاده و شرح صدره جلته غانیه  
 الطاف علامه العصر فیدلک هر و حیدر الدین و ان العالم بالاصل و الفرع و  
 الوافی للشرع خاتمة المجتهدين التودلنر الحلی شیخ الطائفة رئیس الاحبار المولی  
 الاجل الحاج ملا علی دام الله افضاله و بلغه امامه که محمد الله مرثما للشیخ  
 الواسعی و العنود فی الاطراف و الموانی بد باره اجتناب من قول فرموده  
 و در واقع و نقل الامر و روح مبارک کثیر الفروع حضرت بلند مرتبت سید  
 صلوات الله علیه و سلم را ساد فرمودند و در عموم الکرمین لذت و  
 تنعم و داخل فرمودند شرعی مجبوظ شاکل نه سرانیه ان ذالک و اهیانه

در محامل اظه با احتمال محمل محکم بکفر و درج از دین که در جاد این مقام  
 الکفا بظاهر نگرد اند بلکه بعضی شیعہ از این حکم توقف فرموده اند و کمال  
 احتیاط را رعایت نموده اند و با شکیلات بعیده و دقیق فلسفیه استنباط  
 کفر و الحاد برای عباد کرده اند و احتیاط را به حمل فعل و قول مسلم بر این  
 و احسن محامل طرح نموده اند و با صراحت و جد و جهد بلیغ مسلمین از کفر  
 اسلام حکم بخرج فرموده اند و تتبع عنایت مسلمین را نموده اند بلکه بکفر  
 الامکان از عیوب ایشان اغماض فرموده اند و الکافی عن محمد بن القظیر  
 عن ابي الحسن الاول قال قلت له جعلت فداک الرجل من اخواني یبلغنی عن  
 الشیء الذی اکرههم فاسأله عن ذالک فینکر ذالک و قد اخبرنی عنه فکیف  
 فثابت فقال لی کذب سمعته و یصر له عن احبک فان شهد عند الذکر  
 قسامه و قال لك قولاً مضد و کذبیم لا تدعیین علیه شیئاً فشیبه به  
 و نعم به سر و ترفکون من الذین قال الله فی کتابه ان الذین یحییون  
 ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم و بالجملة که متعامل در  
 رساله منصف و بفرض باشد و چه برای کفر و ارتداد مؤلفان نبینوا  
 استنباط کرد و همین قلت ان الفصح لیل ابع الناظرین عن الضیاء و هذا  
 کله در صورتیکه با تکلیف نقل قول دیگری نباشد و با جسته صد و درش امی  
 دیگری نباشد و الا لا امرای و من ان یمنی اذا ضرورات بلع المخطورات  
 علی جمیع الاحالات و علی محکم و الا کمال الغیبات و افضل الصلوات حرد العید

الراجح



نکاشته بودید و سواد فرزان همایون اعلی را با سواد مستطایل میسر گشته  
بودید هر روز بارت کردید و بیست و هفت خط و مسرود میسر و با خیر توانستید دعا  
خیر کردید و با خیر دانستم بعلوم و خواص و اهل اختصاص رسانیدید و در میان  
پرست بارها با بگو خالک بر سر کن که با خیر بزار آمدید و برید و بیست و هفت  
نور الله و یا ای الله و الله مقم نوره و لو که لشکر کون چراغی که از نور و نور  
هر آنکس بخت نشین بود خدایند انشاء بدید که از آن شخص  
سراست و هوای نفع بیا لات باطل و اهل و عاقل و مکس و از خود در عرصه میسر  
میانند نه از اما را دانسته لکن صلاحات اثبت که چنانچه هر را بنظر ما و ک جبل  
حالات ما ب صاحب دیوان رسانیدید و بیست و هفت مسرود شدند

سواد خیر سرکار و شریعتدار سید العلماء الاعلام و فخر الفقهاء الکرام نایب الاما  
ملاذ السلیب و الاسلام جمع الفخر و المناقب اقای حاجی میرزا ابوالطالب نجف آبادی  
مقوم و مختم فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم کتابچه منظم  
بجانب افاضات ما بیاختار الحاج حاجی سید محمد حسن کاشانی رحمه الله تعالی  
سرا دیدیم و مطبوع کردیم در آن کتابچه العیاذ بالله موجب ارتداد و خروج از دین  
شرعیه اسلام باشند دیده نشد بلی شکیو قیصر برانند و لفظ نیابت حق که  
فی بعض النسخ و یا نیابت خاصه که فی آخر نسخه بهیا رسیدی بودن که از آن  
با مرکبات ملائک سات اعلم بختا قدس همایون شاهنشاه عادل است که  
خداوند ملکه و سلطان که امروز ما بیاختار عموم اهالی ایران بدیدیم که

نم

فرقه موجوده شیعه هستند که هرگز را خیر نمیشوند که کسی نیست نیابت خاصه  
خلاف واقع بایشان بدیدند هر یک که نیابت خاصه عبارت است از اینکه شخص  
امام علیه السلام قرار بدیدند یا بیتی که از جانب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
والسلام بمالک بن حریز بن محمد بن ابی بکر بن عقیلی و عبد الله بن العباس الحارثی  
اعطاء فرموده شد لکن از اینکه این مطلب بای هر کسی نیست که شتر از  
قول در کتابچه شده فضلا از اینکه کتابت است و بلی بعلوم عقیده ندانند  
منقول شده هم کشف قطی از عقیده غیما بدید و با هر اینها قابل تاویل و توجیه است  
غیو دین فقره و اساس این هر ها هو قرار داد و یک شخص محترم را صلوات علیهم  
بدید که عدالت و خلد شناسی اقصا و رفتار دیکر مینماید خدایند و توفیق  
رفیق ماها فرماید که کار و حرفان و بیلاط باشد سواد تعلیم  
سرفیه حضرت حجة الاسلام والمسلمین النورانی اقای حاجی ملا علی قاسم  
که در وعده خواهی مدد سر بختا مستطاب اقای سلطان الواعظین مرقوم  
فرموده اند جناب مستطاب حاجی سید ملقب و مفتخر بختا  
سینی الجوانب اعلم بختا شاهنشاه اسلام و اسلام بیاختار حفظ الله و نصره  
علی دین الله با لقب بلند سلطان الواعظین از قرائت بکری از بعضی از  
از سبب جماعت اخبار را بدید و بواسطه صلاح ندانند و عطف شاد و در  
خلق بد خال یا شور طلب بعضی که نمای سواد روح شامخا لای نمودند  
که این ضعیف از روح شاد و خبر سابق در ما شاد نوشت نام ندانند و بیلاط

کاملا بغیر رسانید بدید و زکی از احدى پسر ها را کفر نام در عرض  
و بختا بی من بیایند شماع کنند امید است چنانچه برانند و یک کامل باشد  
و بعد از وعده و مرثیه علم کنند که غرض قضا لیا لیا احیا ملا و قلم سبب  
خبر بختا الفضل و عده العلماء اقای اشید عبد الکرم مدد من مدد سبب  
میخوانند و شما که مخاطب بختا بات این نوشته بیاید بدید در هر شب  
حاضر شد مقتد سین را مستفیض فرمایند والسلام صورت \*  
عوضه ایست که جناب مستطاب فضا بیاختار قدسی نصاب قد و سبب  
سید الذکرین و سند الحمد ثین السید المؤتمر اقای حاجی سید محمد  
سلطان الواعظین بخیر حضرت بند کان حجة الاسلام اقای حاجی ملا علی  
دام ظلله العالی نوشته اند بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله الذی جعل قلام العلماء مفتاح ابواب العلم والکمال و سواد ارفا  
هم مصابیح ظلمات الجهل والضلال والصلوات والسلام علی محمد و آل محمد  
من ذریه الخلیل القائل علی امتی ک نبیا و نبی اسرائیل و علی المرسلین  
الذین ال الهم کل جز و هم خیر کلال فبعد فی شرح حضرت مستطاب  
بند کان حجة الاسلام نایب الامام عماد الاسلام والمسلمین رئیس العلماء و  
الجهت بن ناصر الله والدین آدم الله غلاله علی روس المؤمنین میرساند که بختا  
رحمت و غضب نود از حضرت احدیت بصورت خلق و در عت در اوقات  
و ملت است و بدید نازند که الیوم اکلتکم دینکم و امت علیکم شقی

روی داده و از شما بدید که ناشر اخبار و آثار جدید و اهل علم را بیاید و بیلاط  
او لکن میدانند که چنین نیست من تا امر بر مقتضی و مستحکم ندانم چیزی میگوید  
و بی تویم و اید ناخبر منوخ نویز نموده و بختا عقیده من موافق بختا  
علماء و رؤساء عقاید عالیا عرض درجاست که هر بختا در حق شما  
مقوم فرموده اند تو بلی نموده و ندانم تا بیاختار بختا میسر و دل داری  
میما که از مؤخر کونهای جمال و از باب غرض و خیال افسرد و ماضی  
نباشید و در خود نمائید لی با جداری اسوه حضرت شما که اهل وعظ  
اهل مای خوانی هستی باید دیده و خوانده باشید که برایتان چه کردند  
و اسم حاجی هر برایتان گذشتند خوب گفته است شاعرانی مرقوم \*  
ناکرده فرق ال نبی بران بختا کون افتاده اهل شهر بداند بختا های خاتم  
شما و دیگران ندانستید چقدر از آن وعظ ندانند دیروز را این است که در  
ابتداء اتمام بنا و این مسجد و وضع منبر قرار بر این شد که امامت تا از ندانند  
با من و وعظ منبر بختا مستطاب رئیس الواعظین جناب حاجی ملا علی  
و بختا مضمون نوشته داده ام دیروز را بختا حاجی رئیس شریعت  
که از حق منبر چندی ساله خود گذشت بختا اذن بدیدند که بنویسند  
بی رضایت ایشان هم با قرار مرقوم همچو نبود علی هذا من قرار دادیم که  
شما امروز که روز هید هم و شب اول لیا لیا احیا است بدید بختا  
جماعت که مناحم احدی نباشید شریف بیا و بدید بخوانید و مرقوم

کاملا



که در آن روز ملت و سلطنت در یکجا جمع شد و بعد از آن شد و از بد و  
دولت سلسله علی صغیر تا این زمان این تخت عظیمی که در ایران  
شایان کردید که الان بمشهور و این شاه الملک و الحکمه شاهنشاه دین پناه  
دارای ملک و ملت است و ملت بیضا وجود مبارک است که نیابت از حضرت  
دار بد و تمام عمر بنشیند این را قاضی و طایفه طاعت مصر و فساد است  
و ملت میفهمند که مفاوالت و والد و اخوان توامان و رفیقان لا یشتر  
میرسد ظهور رسیده و در جمیع اعوام و مشهور و ایام قهر و بر خود را  
داشتند تا آنکه در این قرن نافی سلطنت عظمی که امید است بمشهور لا تنقلا  
و قد تلت مستدرك قرن سیم بوده باشد چنان تالیف و تلیف فرموده  
که دولت و ملت چون شکر و روح و میگردند و بدین جهت از  
و ناحیه که انش فساد و شعله و رگشت بآب تصایح و مواعظان نشاء  
خاموش فرموده اید چنانکه در تفسیرها بایده فارس چه فرمایشات  
توهمات فرمودید و چه تعلیقات بجات بخدا خود در هر بلد و دیار را  
داشتند چنانکه بمشهور هوانی انزل علی عبد الکتاب تعلیقات فی طبع  
باین اقل تخلیق بل لا شیئی فی الحقیقه از دا و الخلافة رسال فرمودید و معتبر  
هذا کتابنا بطل علیکم بالحق بستر و سم و طافت در انجام فرمایش و حد  
جنت و جهنم نمود و بمشهور و لکن رسول الله اسوة حست در جواب تعلیق  
شریعت طبعی چند و در هر غرض نمود که تذکره ایست و بصره اولوالالباء

ایران چنین پادشاه با عدل و داد و ما الله تعالی بیک نهاد احدی یاد ندارد  
و نشان نداد و اطاع شمس العدل من افوال علی و للعدل من بعد الحق  
و ضوح تا وقت نشرش معالیش منشر تا روز خیر دولت عالیش بایک  
که از اعدا از عرب و عجم و ترک و دیلم در ناحیه اسایش و اراش ارمیه  
و با امید خیال و فراغت بال عالم و عجمی و عالی و دانی در ساسان  
و رغد معیشت و کتب بیخ و شهد بیشتر و ترفیه حال و حصول مال بود  
اند و از عمارات مبارکات و تعمیر و ضات مطهرات و تزیین و توسیع و  
قیاب منورات ارجمی و رواق و در و ب و صعد بکوهها و کتبهای  
مفروضه بخت طلا و ابرو انهای با وسعت و صفا و مدارس و مساجد و  
طریق و شوارع که بجهت اعلان شعایر اسلام و اعلاای اعلام شریعت سید الاقام  
و اقامه قربت و محبت حضرت امام علیه آلاف التحية والثناء که قطعاً از کرم  
مقام و زاست با حسن عقیدت و صفات طوبیت و خلوص نیت مبدول و مصروف  
داشتند که مبدل بجهت التمجید فی اعلاء اعلام الشریعة و فرغ و سعده الاکید فی  
الویة الطریقة الحقة للشیعة حتی اذل دقاب کل منافق و مخالف و عر کل موافق  
خدا الله ملکه و ابد الله دولة دوم دفع ببنونیت و مخالفت و کد و ریت  
و و ساء و علما و اقایان با کذا کذا در دولت زینک که بالمال و بعد القیل  
والقال موجب تذکره طایفه مبارک شاهنشاه دین پناه است و واضح است که هیچ  
مقصود بزرگی از مقاصد دینی و دنیوی را تمام نمیدانید

فرمود

بوده باشد و موجب اصلاح ذات بین و تزیینه علما من کل شین بوده باشد  
و بی از حضرت این سال و تظلمت غفاله بجهت جمیع از علما دار السلطنة  
نمود و جو مدح و تجید و خطاب بلغ الناصحین و افصح التکلیفین جزئی و  
کلامی مسموع شد چنانکه از لحاظ مبارک هم کفشت جوانی مرقوم شد  
که فی کل سطر بحر و فی کل کلمه حکمت و فی کل نقطة نکته نکات دالالة نقطه  
حواشیها و نظیر الفصاحة من منشیها صیغه منسوجه علی بدن عموال  
علی اسلوب کمال الحلال فیها التبرع علی دعا السلطان و التیمی من البیرو  
الطنین الممانت منذر و لکل قوم هاد و ان صحیفه جزیه که هر قاضی در  
و ملالت اینجا و موجب ضلالت و کراهی و خلاف ضرورت و دین  
تباهی بوده باد و باشد مرقوم فرموده بودند بلکه بجهت تقصیر او را  
بدعا و وجود مبارک اعلم حضرت اقدس شاهنشاه جهان ارواحنا فداء  
کال تعریف و تحسین فرموده و چون حبال امر علی الله تعالی امر بطبع و طب  
فرمودند بعضی از احباب و اصحاب بجهت تزیین انکتاب ایات و اشعار و  
درج نمودند که دخلی بعلوم دینی نداشت و ان کتاب متعین سراسر بود  
از و اطاعت و دعا بود و مبارک سلطان که حکایت کنند یکی از علماء فرمود  
هرگاه میدادتم در درگاه احدیت یک دعا مستجاب دارم در سلامتی و  
مبارک شاهنشاه و بفرمود که نقض تمام و فایده اش عام بوده باشد خصوصاً  
چنین شاهنشاه جهان که از عهد دولت کائنات این عهد و زمان

بهمراهی دولت و استظلال حضرت سلطنت و تضاد و وساء دولت و است  
و مخالفت و بنیونیت هر عاقلی میدانند که چه نگرهای مستحق و نتایج غیر متعینه  
و بارها دیده و شنیده شد در جمیع بلدان سیما فارس و اصفهان که بعضی  
دران اوراق متعلق بخت و عیان نموده بودند و ثمرات که دیده شده بود  
چنانکه خواطر مبارک در هر دو واقعه کمال افسردگی و نهایت بزم و کد  
سربانید و چه توجیحات و بذل عنایات در هر دو واقعه فرموده و بام  
بفانکم و مد الله ظلالکم سیکوم مطلبیکه دران اوراق عرض شده اظهار  
سرمه که از کرایه اخلاق و مراتب اشتقاق و ظهور عدالت و برونز افت و عت  
و وفود بذل و مکرمات و کثرت مرجع و شفقت که از حضرت مستطاب  
بند کان ارفع اسعد العبد و الاحضرت ظل السلطان ادام الله ايام شوکت و  
نسبت بمعموم بندکان سیما اهل دار السلطنة اصفهان فی کل یوم و زمان  
دیده و شنیده میشد که شکر و اسطر نعت لازم و واجب است و عنایات  
خاصه و مراد مخصوصه در حاجات مستدعیات و فقها حاجات که  
اوقات میفرمود لازم بود که عرض و اظهار شود چنانچه دعا و شاء مالوک  
و ابناء مالوک و توصیفها با داب و دیدن علما و فضلا بوده است چنانکه  
تبع کتب و تصنیف صحف معلوم میشود و ان رسائل علما خف و کربلا و  
و کاشان که در محنت سراسر دینی و خالی بودن از ضلالت و خلاف فرمود  
و بدعت بلکه لزوم وجود چنین اوراق بجهت تذکر و نصیحت قریب بمجدد



سپاه نژاد دای حاضر است که چه قدرها سعی در دعا و شفا نموده اند و چه فقرات و عبارات بلاغی ایت نوشته و چه استدلالات الهی و سلامتی عریض دای از هر عیب و نقص و بطلانی فرموده اند حاضر دارم که از لحاظ ظاهر مبارک بکنم و بعد از این تحت رسالت انوار انصوری مبارک است عاقلان چون جمعی از اهل غرض و عناد و احباب فتنه و فساد و سواد و وسیله مافی الضمیر خود نموده و قلوب صافیه و اذهان اکبر را مغرور و مکتر نموده و بدست او بنحوی که عن الکلم عن مواضع و توصیفات مالای فی صاحبین و بعد از آنکه جماعت از بیجا لات و توهمات و سخاوت و وسوسه ها نموده و آنرا قیصر و نشد و فراموش کرده تا اینکه در غیاب دای موقومانی نگاشتند و توهین این بند را از فرایض نگاشتند و از این غیاب دای که دای از بدو الی کنون که زمان شکیب است و فراتر عمر اینکام شکیب تمام عمر و هم خود در تقییم شعار اسلام و ترویج شریعت سید الانام و دعا کوئی دولت و مناجی و تجلیل و توفیر علماء ملت مصروف و عنان خود را باین مقصد معطوف داشته ام بلکه فاضل اوقات خود را صرف تالیف کتب اخبار و جمع انار اهل بیت اطهار علیهم صلوات الله الملك الغفر نموده که الان کتب مؤلفه دای قریب یکصد و دوازده کتاب و تحریر دارد که اغلب مجلدات آن حاضر است که بطریق منظم مخصوص مرتب گردانیده ام و از لحاظ مبارک میکنم ان شاء الله تعالی بر شهید که داعی را در تحریر و توطی این چند ورق که در جواب تعلیم

افکار

افکار علیه حضرت بنده کانت حجة الاسلام روحی فاده نوشته ام مقصود منی بود الحفظ شوکت و خجسته علماء دین و احترام اهل شرع مبین مع ذلک از باب اهواء فاسده و اغراض کاسده تمهت و اقراء بستند و خدمت چند نفر از آقایان سعادت کردند مقصود فلانی توهین آقایان بود که قریبی نوشتند که از مذاکره اش نجات است قد کفی بالله شهیدا بینی بنفهم ما ستمنا بهن فی ابائنا الاولین ماذا نقولون اذ قال النبی بکم ما نالکم فعلکم و انتم الی اخر الامم من غیر جرم اجمناه و از سب و تکیه کلام بد عزایها و کلام ضرورتا منکر شده ام که باید جان و مال و اهل و عیال در معرض هلاکت و تلف و اینقدر همد ف سهام ملایم و واجب کلام باشم بر این واقعیت بینا و بین قومنا بالحق و انت حیز الفاتحین شهد الله که داعی را باین چند از آقایان عظام خود در محفل علم و حضور سید الانام و شهادت امام علیه السلام در دنیا اصلا سنی و کلام نخواهد بود بلکه عقاید کفریه اشکونی و خبیثی الی الله و الیه المشتکی بیدار که احدیت مینام و صردان بلیات و زحمت که فوق الطاق و العاده بوده است که سقط اطفال و فوت دو نفر از ذرریه فاطمیه من شد الغصه و الالام کوئی اند و غیر محله ای ناله و هوس که با دریا داشت توام بوده است با وجودی که ان ارقام خجسته و جام چون بیل ملک علام حقیق حفظ جان و ناموس این حقیر انام میرسد هر یک از این شدت کلام میگوید با وجود یکدیگر

بر هر متدینی محترم رئیس علماء اعلام و نایب الاستحقاق امام علیه السلام و حجة الاسلامیان و اسلام حصن حصین شریعت سید الانام علیه و علی و لاده الطاهرین الفخیمه و اگر کم میباشند و از هر سب و تکیه کلام مبین و انشاد طرق توهینات غیره در باره از حسن عقیدت و خدمت متبصر و ترویج علماء ملت و دعا کوئی و شاتخوانی دولت و بری بودن از هر سب و تکیه کلام و از تدا و مضلات مکشوف خاطر شریعت مظاهرات موقوم و محتوم فرمایند که در این سفر خجسته ان تاج تارک افتخار و ما عزت و اعتبار و حفظ از این دی و لسان اشترار بجهت تو خا که حاصل کرد و ساکنین بلاد و امصار بی از صد و در دستخط و وقم مبارک ان بزرگوار از جنایات فاسده خود متصرف و عنان اذیت و از انرا از ساحت عزت و ابرویی تو متعطف خواهند نمود و برخلاف ایام گذشته کمال تجلیل و تقییم و توقیر بجای خواهند آورد بلکه بدین وسیله شرفیابی حضور مبارک اعلی حضرت قدر قدریت قبله عالمیان و شاهنشاه جهان حاصل خواهند کردید و مورد عنایات خاصه خضر و زهر و احمر بلا نهایات ملوکانه خواهند شد که اهل عراق عرب بدانند که شاهنشاه ایران و مالک بند کانت حفظ ما و جان دعا کوئیان محصور من منظور نظر خیر و مملو خط و خط کرم و راضی به تک و از اذنی سید و دعا کوئی بنحوی مخصوصا چنین سیدی که من جمیع الجهات بت تری بخاندان رسالت و امامت دارد و از خاندان

نعم



قدیم و لایزال بر جاده صدق و امانت مستقیم بوده و میباشند دایمی راسخ  
الاولا و خلفه بالمراتب و ریاضات کلمات حکمت باطنی و کلمات کائنات و توحید  
تشریف خدمت مودع و بزم زیارت کرم از ادان یزدانی فلینظر علیا امین  
ادان بصافیتی فیما حلف علیا امین و من اراد ان ینظر فی فلینظر الی علیا امین و من  
ادان یحالی علیا امین فیما حلف علیا امین لان علیا امین کان نبیا بنی اسرئیل است  
از کرم اخلاق و عقاید اشفاق اینکه در صدر عریضه دایمی که محتوی بر شرح  
و جمیع از کلمات و وارشات است چند سطری بتکسیر و تفسیر فرمایند  
که این ذریه رسول و فرزند نبول و اقل مداحین سیف الله المثلول و ذی  
امام غریب مقتول جان و مال و عرض و اولاد و عزت و محفوظ و خد مانت  
در شریعت مطهره مقبول و غیبت و اقراء و تمیم و هتک از هر کس حرام و ناپسند  
و غیر معقول خواهد بود تا اینکه ماصدق و من احیایا کانا احیاء الناس  
جمیعاً و مدد العلماء افضل من مدد الشهداء و کرم قل لا اسئلكم علیہ اجر الا  
المودة فی القربی و من اعان ذریعتی فانی شافع لہم و لولائی بن نوب القتل  
کودا میداست که محض خدمت بشریت و خوشنودی حضرت حجة در حق  
العلماء لہ الفداء و آنچه در خواص و بارک در ایضا و صلاح خلق از خدا  
و عام میباشد در صدر عریضه موقوم و محتوم فرمایند که عند الحاق  
حجت و سند دایمی بوده باشد ادام الله خلا لک علی رؤس الانام بحق  
سید الانام و السلام خیر ختام

صورت

صورت انجی حضرت بندگان حجة الاسلام تائب القوم ربنا العلماء الاعلام  
ظہیر المساکین و الاسلام شیخ الطائفة المحقة و رئیس السلسلة المحقة النور الجلی  
اقای حاجی ملا علی دلم ظله العالی در جواب عریضه سابقه موقوم و محتوم  
فرموده اند  
فخر الاعوان و خیر الکریم و لک کرم انجی شما  
در این اوراق ستم و صفات خمس تحریر و ثبت فرمودید کلامی و صدق  
و صواب است و تطاببات و شکایاتی که کرده و در نظر و دل دارید هر یک  
و مجموع است من قدر زحمات شما را در تدریج دین مبین و نشرها قیام  
و جزئی از مقامات رفیع و بیابدان طاهرین صلوات الله علیہم اجمعین  
و نشر احادیث شریفه ایشان و تبلیغ احکام شریعت مقدسه حضرت سید المرسلین  
و خاتم النبیین سلام الله علیہم و آله الطاهرین میباشند و بدین شهر و تزلزل  
این مجالس شما از مجالس است که فرمودند نقل بمعنی از احب تلك المجالس  
اهلها بعد از آنکه فرمودند اجلسون و تذکرون فضا یلها فرمودند بابا  
اجلس فی مسجد المدینة و اذ الناس فانی احب ان یرى فی شعبی مثلک و قد  
مجالس تدریس و افادات علماء اعلام و فقهای و محدثین عالم مقام احدی  
مجالس است و معلوم است هر چه فیض و نشر ازید و اعلی باشد محبوب تر و  
اجرتش را در تراست ایضا عموم فیوض مجالس شما در هر مجلسی که غالب اکثر از  
هزار و چند هزار جمعت میشود و انجاست خاصه با تائید که خدا و نبی  
رحمن در انفسا و جنانیه شما ها مقرر فرموده که هر سراجی بر صند و

بلند و صفا هاید و اکرم و ناله بلند و می شود در حال غریب صد موقوفه  
نازه و رو یافته بر جناحانی از باد شرباد فریده مجزون و ملول شدم نه من  
تنها بلکه قاطبه اهل شرع از علماء و مجتهدین و فضلا و کاملین و عاقلین  
شدین و مستفیدین و هر چه فکر کردیم جز اینکه مقصد و مقراض این اسباب را  
کرده و بر جمیع از علماء اعلام اصحاب باین شدت تدلیس و اشتباه و  
نموده که چنان فرمودند بعد یکدیگر مضایح و ضلالت دایمی با هرگز  
نکات و استدلالات که بر جمعی واقف شدند هیچ فائده نخبید و الا  
محض آنکه شما مجتهد و مجتهدین از دولت قوشوک دران نوشته نمودید تا  
نیشود و ضیاع واقع را نوشته اید البتہ ملت و دولت چون مبتدا هر دو یک  
قطعه و یک دین ختم الرؤسا و یکو رسول ختم الرسل میباشد البتہ  
برادر بلکه تو امین اند و هر دو برادر هم هر یک محتاج بدیگری و از  
انفکاف ندرند دولت بر اسطر اتفاق خلق و اجتماع قلوب ایشان بر  
دهم را در جمادات عامه خاصه همیشه بجهت الله با قوت و جلالت و شوق  
کتابت ملت بجهت هر ایمی و تقویت دولت در مهادمان و حفظ در  
اوطان و اعلا کلام اسلام در دولت اگر چنانچه در دولت نبور و رفع صد  
احزان کتب و دیندار که مکرر و ترویج از تقریرات و تبیین عالمی عتیق  
عالیات و رفع بدع فرقه عسکر بر علماء و مضایح را که میشود و هکذا  
ای اقا بان من از من و شما متقی میشود خوب اگر این فقره من قوم منشأ

قنا

فاناضال و مفضل و بلکه در مقدس رفاه این از فرنگستان در اوقات  
نوشته آنچه را که اکثر دیدند و پسندیدند و دفع فرمودند یا در غرض  
صورت فرمایند و ما را در از روی طیار  
از آنجا که از شاد جاهلین و تبیین غافلین و نشر ادب و سنن شرعی و تعلیم  
مسائل دینی و هر ایدین خلق از غایب غیابت و ساندین و ساندین و ساندین  
و در طبع انسانی از هوا حبس قضای بزواج موعظت و وادع ضحیت و  
مصائب و مناقب ائمه معصومین سلام الله علیہم اجمعین از امور متعجبانه  
و مشاغل نبیل است بلکه این منصب عظیم و مقام رفیع و طیفه انبیا و مرسلین  
و بزرگان دین مبین بوده است چنانکه میفرماید ادع الی سبیل ربک  
و الموعظة الحسنه و هو اهل و عظم و دعا و ذکرین مصایب ائمه هدی  
کسانیکه علاوه بر حلیه علم و ادب و شرافت حسب بخانواده رسالت  
مورد مراحه بیکران ملوکانه و عواطفی بایان شاهان نبوده و هستند  
حال و فراغ بال آنها فرض و منت هت قضا خدمت حضرت هیون ما است  
و چون در دین اوقات بعضی مذاکرات در باره جناب قدسی نصایح  
و معارف انتساب سید المحدثین حاجی سید حسن کاشانی که از دعا و  
مخصوص جمعی و وعظ معروف قدیمی است بسبع هیون ما رسید  
معروض اقتاد که ما طین علما کثر الله امثالهم بین الانام که نقاد  
بهر و مرافق خیر و در دین مسائل هستند متجا و از آسی و رفو رسا



در تجمیع و توصیف او نوشته اند از جمله جناب مستطاب قدوة الانام  
حجة الاسلام حاجی ملا علی سلمه الله که محل اعتماد و اطمینان دولت و ملت  
و هم قول علمی عقبات عالیات و اعظم ساری بلاد شرعی مرقوم داشته  
علی هذا موجب این فرمان امیر و مقرر میفرماید که البته نباید احدی  
درباره مشارالیه بخلاف قوی و احترام و قسار نماید چنانچه از کسی  
و در بار او متناهد شود مورد مولود شدیدن دولت تویتوک ق  
خواهد چون مراتب دعا کوئی و لیاقت او در پیشگاه حضور هیولان  
وضوح و ظهور و سید محض و روز محبت ملوکانه و مکرمت خیر  
او را بقلب سلطان الواعظین قرین افتخار فرمودیم تا ملاحظه ما را بشنود  
داشته بلوازم دعا کوئی و ذکر مواظبت و نشرها قیام نماید المقر مستوا  
عظام و کتب کرام شرح فرمان قضا نظام را ثبت دفا تر خلود داشته در  
عهد شناسند  
سواد نوشته آقای حجة الاسلام نایب الامام  
العلماء الاعلام شیخ الفقهاء الکرام آقای حاجی ملا علی دام ظله العالی است که  
بنده کانی اسعد و الاطل السلطان دام شوکت نوشته اند  
مستطاب بنده کانی اسعد حاجی اسعد فخم والا دامت شوکت و دولت ق  
میرساند و الا امید دارم که نظر مبارک خود در بار وجهت واقای حضرت  
مسعود و فضل و رحمت فاجد و دو غفور و مغفرت فرمود و عید نام  
عجز و مسکن و بیان بخت و افعال چگونگی عز و جل و مستد عیات

خود را

خود را غایم و لکن کل مقتدر ملک الیه لغور حاجات العباد شنید  
ایام مسافرت حضرت قوی تویتوک بعضی حرکات خلاف از جهال رعیت ثبت  
مستطاب سلاله النبین وقر الواعظین حاج سید حسن واعظ و فقه الله لکل  
صاد و شده که قطعاً موجب غضب حضرت اقدس سر حلقه الله فی الارضین الله  
العمر و صاحب الخیران علیه و علی با نثر الظاهرین افضل السلام بوده است چرا که  
خدمت سید جلیل عزیزی جزو کوار و ابرو طول مدت اینگونه توهین و تحقیر  
کجا پسندید درگاه الهی و موی خاطر مبارک سید مظلومین و اجداد طاهران  
او صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود ندا شتم گناه او چه بوده و تقصیر  
چنین حکایت کردند که بعضی آقایان دعوی ایشان سوء ظنی پیدا کرده اند که  
هتک حرمت ایشان را لازم داشته اند انشا الله این مطلب حقیقت نداشته  
مگر اینکه از باب حسد و غرض فساد ی کرده باشند و حجتاً چنانچه سید بزرگوار  
را در نظر آقایان معظم تبدیل بسبب کرده باشند و حقیقتاً مورد انعکس  
و مشتم غرور باشند حقیر که با بدلتقیری از ایشان جز خدمت و اسلام یافت  
در خیر و احسان نداشته و کان ندانم حرکت جهال هم مستند بر خست  
از علماء مقام باشند کسی گفت که بواسطه کتابچه که در جواب داعی نوشته اند  
ایشان را متقی امانت دانسته اند این را هم نقد بی نگرانی ایشان حال  
فرست کدام یک از اذکار دین را متکشف اند چه بدعتی در دین خدای  
کنی کرده اند چه عقیده فاسد اظهار نموده اند که نامشکسته بر غلبه

کتاب سید را  
در جواب داعی  
نویسند

بر بعضی عوام حقه دیگرند انشت حقیقت ازین قسم خبی ملول و افروخته  
ولکن باز عرض واستماع میفایم که بفرمودت در حق جناب حاجی شیخ  
بسط محبت فرمایند که چنان امانت بخود و بفرمودت از نادانی ضعافت  
رعیت غفور و صغیر ملوکانه فرمایند اگر کما کما خطا و جوی از ما ها ظاهر شود  
بی عفو و عظمی ظاهر خواهد شد اما علیه السلام بدیهه کمال خلق عالمان  
میکنند ان کنت لا تفکر الا المظیع فی الدنیا بلکه از خود آقای حاجی حسین  
هم پسندیده است که اتفاقاً با جاد طاهرین خود غرور دامن شفاعت کبر  
نرسند و بکلی عفو نمایند در هر صورت حضرت مستطاب شاهنشاه زاده اعظم  
اکبر را قلم میدهم بحق علی که انفا را بلی بر بخشند و عفو ملوکانه را مایه امید  
هم امید و اذن قسار فرمایند عرض دیگر آنکه چون شرح تمام عرائض در عرضیه  
نی کتبی جناب مستطاب فضایل مایه شرافت مضایب قدوة الذاکرین حد  
کوام افتخار الواعظین حاجی میرزا الطفال الله سرانجام داد که از قبل داعی تفر  
به پیشگاه حضور مبارک نموده حامل عرضیه و ابلاغ سایر عرائض داعی غایب  
و چنانچه رای مبارک حضرت بنده کانی علی اقتضا کند بعد از دفع غائله است  
مرخصی جناب مستطاب آقای حاج سید حسن را نمایند که به نیابت حضرت  
چند ماهی بنیاد ارتضی اقدس مشرف شوند و با شمول مرحوم تحت قی  
مراسم دعا گو بر امری دارند دیگر تارای مبارک چه اقتضا کند ایام  
و شوکت و احتشام مستدام باد  
سواد تقیقر و قیوم حضرت

حجة الاسلام

حجة الاسلام نایب الامام شیخ الطایفه محقه و ربیل السیلة الفقه الحنفی والنوبی  
اقای حاجی ملا علی است که بکسر شریعت را بقا سید علی اکبر شیرازی مرقم  
فرموده اند عرض میشود هرگاه تمام امت غرور خود را در دامن من غرق  
است داد و دم در هر پار که کتاب مستطاب سرکار میر سید موجب سر شفا  
دوای سفر ملالت افروزد و در مافزین تحیر و فحج خود مدت دو سال بود  
که گرفتار اصلاح مفاسد عظیم عراق عرب بودم تا بحمد الله بعد از هرگز  
صدع و نقب بحول و قوه خلاق عالم و توج حضرت اقدس سلطان عمر  
امام زمان علیه و علی با نثر افضل الصلوات والسلام و بذل همت و شریعت  
شهر یار اعظم ابد الله ضرر و دولته و سلطان اصلاح امر عتبات سند و نما  
مجاورین خصوص علماء عظام و محترمین از شرفا لقیین و معاندین بناسود  
شد ند حیرت در این است که دفع مفاسد عراق عرب شد و از عراق عجم  
هنوز نرسیده عیب گد و غم من هر از این است که هر هفده که در دفتر  
روی میدهند اصل و ریشتران را بعلما و ملاهای بهار و نسبت میدهند  
در قضیه امر فارس در این مدت چه تدبیرات کردم و چه زحمتهای کشید  
که دفع این همت را از سر کار و سایر آقایان فارس غایم مگر بنی من مردم  
اولیا دولت رفت بلکه میگویند روزنامه رعیت بروجر آتم و حقیقت  
ماها است خلاصه قضیه امر فارس و حرکت جهال بغوی را سرخ در قلوب  
اهل دار الخلافه شده که چه عرض کنم همین ایام شخص بزرگی از آقایان محترمان



در مجلس حجت شیراز و حرکت او با شراسر و اینکه در آن من جمله گفته بود که جناب  
حکم بدفاع و باعث قتل جمعی شده بودند داعی را که اعتقاد بر این است که اهل  
علما جناب از مدخلات و اینگونه تفرقات است والا باید مویهای هرگونه مد  
و تقوی باشد جهت که حقیر احتیاج اختیار کرده ام و متواضعی در حجاب  
شده ام خلاصه از مضمون ملاکات مشیون رقیه شریفه چنین مستفاد شد که  
نخست اینست داعی بعد از رفتن جناب مستطاب قضايل ماب سید محمد  
والوال عظیم حاجی سید حسن واعظ که مدت چهل سال است خدمت در  
حضرت اقدس رسالت صلی الله علیه و آله نموده و مردم را دعوت بحق نموده  
اخبار و آثار و مصائب اهل طهارت کرده و امروز دولت و دولت شخصیت  
و قسم تمام پیدا کرده و مصدر خدمت بزرگ گری از انفا خدمت بجهت  
مستطاب شریف است شده با او خدمت اینست او و مجازات حسن  
او این است که از آن اها متکین منکر هر چه بدی و تفکر در این موقع  
کردم لم یزدنی الا حقیر این نسبتها بجهت شخص محترم بزرگوار می جیت اگر  
بابت مضامین کتابچه است که اولاسریعی باین عنوان ندانم که مستحق تکلیف شود  
علاوه هفتاد و هشتاد و دو که عمدتاً آن تغییر مردمان عوام و تأدیب مردمان  
خام ناکام است که خواستار یافاد و شرف شوند بدخلی به اهل عالم خصوصی ندانم  
و تقریبی به شخصی از علمای مقصود نیست مگر در فرمایش اخلاق عالم بجهت  
خاتم اسلام الله علیه خطاب غیر مایند که لیفرک الله ما تقدم من ذلک

معدن

و ما تخرش من سلین و معصومین که منزه از هرگونه ترک اولی و مکروهی  
بوده است ذنوب ما تقدم و ما تخرش من سلین که مبدء است مکرر اداست  
خداوند را بندها و بیگانه از جناب سید معظم داور سرکار در هر حال  
خدمت چیز دیگر ندانم و تفرقات و حاضر است که چگونه اصرارها را انجام  
سرکار داشته و محرمانه بمن نوشته اند که باین مضامین لطیفه از حضرت مستطاب  
اشراف امجد اسعد و الاذات شوکت و اقبال خواهش واستدعا نمایند بلکه  
اصرار ایشان در اصرار سرکار و قدر بهم موردی موجب حضرت بزرگوار و الا  
خلاصه جوابی فریب مردمان خای و کول عوام را بخورید من چنین کل  
میکردم که اهل صفهان بعد از آن بلوای جهال ادب شده اند و تغییر کشته  
کوبان از احکام طهران که در باره انفا شده بود که شاید بنیق بقتل و تفتیل  
بود چنانچه باید مستحضر شده اند باز همان قسطنطین و قسطنطین و تکرار  
خو حضرت شرف اکرم والا اطفاء تا شرع غضب ملوکانه کرد و الا احدی  
بیشفاعت ندانست در هر صورت اینقدر بداند که من در این مطالب  
بجهت هر چه تغییر و تکلیف عنوان کردیم با اسلام را مریخی خاطر امام عصر  
سلام الله علیه غیبی نمیکند از شما هم خواهش دارم که ائمه را بنظر  
سراست و فرمایند و چنانچه از سرکار و شرفی شده است جبران نمایند  
که مقصود آن عظیم خواهد شد و التسلیم صورت نوشته حضرت  
بنی کات حجة الاسلام النورانی قای حاجی مدالعی دام ظله العالی است

که سرکار و شرفی را بنای امام ملاذ الاسلام مرجع الاحکام فخر العلماء  
الفاضل الایم قای فاضل محمد تقی مرقوم فرموده اند عرض میشود  
مدتیت مناسبت و وفادار منی نفرموده اند مع ما هو معروف من  
ان محب ما هو یقارن از درگاه حضرت اقدس خلاق عالم مسئلت دارم  
که بمن وجود شرف مصالح قاطبه عباد را مستدام مترا و فرمایند  
مقاصد بران بلاد اسلام و کافر مسلین رفع فرمایند چند و زیست که  
شده ام در اصفا عنوان موحشی بدست بعضی از طلاب و مصلیان اقتداء  
که موجب ملاکات هر مسلکی و صاحب غیرت در دین است اینرا بنی مقدر  
میدانند و در هر بلد از بلاد اسلام مفسد که روی میدهند از انیت  
بجمله همه علمای میدانند و بدین جهت بر قاطبه علماء لازم و مقتضی است  
که محض اقتداء از مواضع تم بقدر مقد و کثرت از امور خطره نمایند و چون  
جت مکان حجة الاسلام شیخ والد اعلی الله در جته دران بلوای جمال چه  
نرحمتها کشیدند و چه صد مات خودند تا رفیعان غانده مظلمه را فرمودند  
والا چه قدر از نفوس در معرض صد مه و هلاکت بودند و هنوز فی  
تغیر خاطر خطره ملوکانه از آن حرکت ناشایسته جهال اصفهان نشد چرا باید  
طلاب ملذت مفاسد این حرکات نشوند خلاصه از قرار مذکور جمعی از  
طلاب محک جناب مستطاب قدوسی قضا شریف ماب قضا اهل و الفقهاء  
قای اقا سید علی اکبر شیرازی شده اند و در مقام توهین جناب مستطاب

معدن

قضايل ماب فی المحمدین والوال عظیم حاجی سید حسن واعظ سلم الله قضا  
برآمدند معلوم است این قصه و این قصه موجب غضب و سخط  
حضرت امام عصر و جدا طاهرین حضرت صلوات الله علیهم اجمعین  
خواهد بود و حرکات دین و دنیا و فتنه و فساد بلد و توهین طلاب  
محترم غری خواهد داشت و در فتنه و فساد اسباب بدنامی کلی از برای  
قاطبه علماء خصوص سرکار و شرفی را قای اقا سید علی اکبر سلمه الله تعالی  
خواهد شد در این بلد مدتیت که مذاکره حادثه فارس در میان است  
و مردم هر دو خست با قای معظم میدانند داعی چه قدر باید در مقام  
و دفع خیالات فاسد بر این میدانند که همین ایام از مجلس شخص بزرگ  
از اهل این بلد حکایت کردند که در قصه فارس چه نیتها با ائمه  
خوش ندانم آنها را غایم اینقدر هم من باب لزوم و ضرورت اشاره شد  
اعتقاد حقیر بخلاف عقیده جناب قای معظم است جناب حاجی سید  
واعظ و حق ایشان کمال هرا میرا داشتند نوشته اند ایشان که در این  
بن نوشته اند حاضر است در هر صورت در دفع و دفع این فتنه و فساد  
البته اهتمام باینجه فرمایند که منتهی بمفاسد و توهینات خطره نشود البته  
طلاب را منصف و مشرک فرمایند که خیلی بد غواصیت زیاده چه  
باقی و السلام سواد آخر سرکار و شرفی را سید العلماء الاعلام  
فخر الفقهاء اکرام ملاذ المسلمین والا اسلام و صلبا الخواص والعوام سید



وزبت المذقیین مدرس العلوم و محی السوم اقای اقای اقلید جبین  
طباطبائی دام ظلّه است که در جواب فرموده که اقای حجة الاسلام اقای حاجی  
ملا علی دام ظلّه مرقوم فرموده اند بعض جناب عالم رساند اولاد بی  
بزرگات وجود مسعود سرکار شریفین سر عالی مستظهر و کمال امید واری  
دارد در این وان سعادت اقتران تعلیق رقیه جناب عالی که مبشر استقامت  
و اعتدال مزاج مبارک بهای عالی بود و وصولش موجب سرور و غرور  
اگرچه دایمی در رسوم متعارف ظاهر قصور دارد و به علت ضعف و انکسار  
و ضاوم الام جمعی و روحانی که معذورم داشته و بهمان فرمایشات  
روحانی و معنویات قلبی و مراتب دعا کوئی کتفا صیانت نموده ایم و چنانکه در باب  
امید و صدق طهره قرع عثمانی فرموده بودند ظاهر شده بود  
حمد الله و المنه که بتبدیل سعی و جهد و تلافیات سرکار عالی دفع و دفع  
این غائله ها ناله کردید امر عظیم بود بیکر موجب قلق و اضطراب و هشت  
قاپه مسافر و مجاور کشته بود بلکه بسیاری پس از سوانی بهادر و شجاعت  
به عراق عجم فرود آمد و الحاق صدق نیت و علفیت ظل الله اید الله نصرت  
و هر ای و ای دولت ابد مدت و استعداد و همت جناب مشرک و دهر  
بجای و بوقع کوید و نبود مکر از توجه و الطاف سرکار شریفین و عالی سبب  
دوست و آزی و دشمن کناری شد و در باب بسیار فرمایشات سرکار  
شریفین و عالی و دهر امر مطیع و مسلم است حرکات و سکنات سرکار و تحقیق

حک

و تالیف

حکمت و میزان و قاعده می باشد و کلیه فرمایشات شریفین عالی در هر امر  
مطاع و مسلم است بخصوص در مقدمه جناب سید الواعظین حاجی سید  
جز عنایت سرکار شریفین سر عالی احدی دفع این قائله را نمیکرد و ما نیز  
بود و ان شاء الله هیهات تأییدات و تزیینات سرکار عالی و درین بین قبول  
و مقبول حضرت سید الرسول خواهد بود بیوسته مترصد خبر سلامتی  
ذات کبریا و الرکات شریفین سر عالی میباشد ایام افاضت مستدام باد  
العباد و السلام علیکم ورحمة الله فی شهر ربیب حسین ال عمری العالمین  
طباطبائی همل خاتم شریفین است سواد اخبر حضرت بنیدکان نایب الام  
حجة الاسلام شیخ العلماء العالمین و اشرف الفقهاء الکاملین العالم الزبانی و  
الفاضل الصمدی اقای اقای شیخ زین العابدین مازندرانی دام ظلّه العالی  
که در جواب رقیه که اقای حجة الاسلام اقای حاجی ملا علی دام ظلّه العالی  
مرقوم و محتوم فرموده اند بعضی عالی عالم رساند که  
در این وان سعادت اقتران خود چشم اکرم افشخ علی نهی عزم و فضل  
سلامتی وجود مبارک سرکار شریفین سر عالی داعیه اطلاع میداد بلکه  
اطهار تنکرم الطاف و اعطاف عالی را تذکره نمود و در این اوقات شرف  
تعلیق رقیه سرکار عالی عز و صول از زبانی فرموده و از سلامتی ذات کبریا  
البرکات که بعد از اشراف اوقات اقار و الیای توام است استحضار فرمایند  
اما تفتخا هر یک طبعی که عبارت از کم نوشتن غرضی است مبتنی بر توفیق

عرض الام جمعی و روحانی میباشد و در مذکرات قلبیه و مواظبات  
قصور ندارد چنانچه در این از منته ماضیه عزمی در باب دفع و دفع قرع  
عثمانی شده بود غالباً اظهار شکر گفت وجود مبارک دایمی غوره که حمد الله  
به کتافاس قدس سرکار شریفین سر عالی دفع این غائله ها ناله کردید  
و موجب تشفی و سکون قاپه مسلمانان کشته و لاقی مطهره نظری بود  
و کلیه زائرین و مجاورین این بقاع ذاکبر مبرکه اظهار شکر و امتنان در  
ایضی داشته و در مراتب دعا کوئی قیام و اقدام معین و در بار چنان  
مستطاب سید انکارین و الواعظین اقای حاجی سید حسن سلمه الله بعض  
شریفین سر عالی رسید که دایمی دوا بقدره کلیه ساکت بوده بلکه متانت  
و مستقر از این قائله بوده و بدایه هم شری در تنظیم و توفیقها را بلیان  
و بعد ها هم چری از این اقاویل لا طائل و کلیات بمحصل که مبتنی بر مطلق  
باشد بدست نیامد و از آنجا که شخص بکویت سرکار شریفین سر عالی که  
طی مراتب حقایق و کشف خفیات و دقایق و عقول مجرب و نفوس قدس  
سبقت دارد دایمی در اینگونه امور خود را مقلد سرکار عالی بلکه جویای  
دایمی نظر حقیقت سر سکر عالی بوده و فرمایشات سرکار عالی در هر  
تعییم و توفیقها را بلیان عن صواب میباشد و امید است که سایر  
بمورد هدایت مهتدی گردند و ندامت حاصل الخدای خلاف  
و ادب است براه عزمی ندارم و مترصد خبر سلامتی ذات کبریا

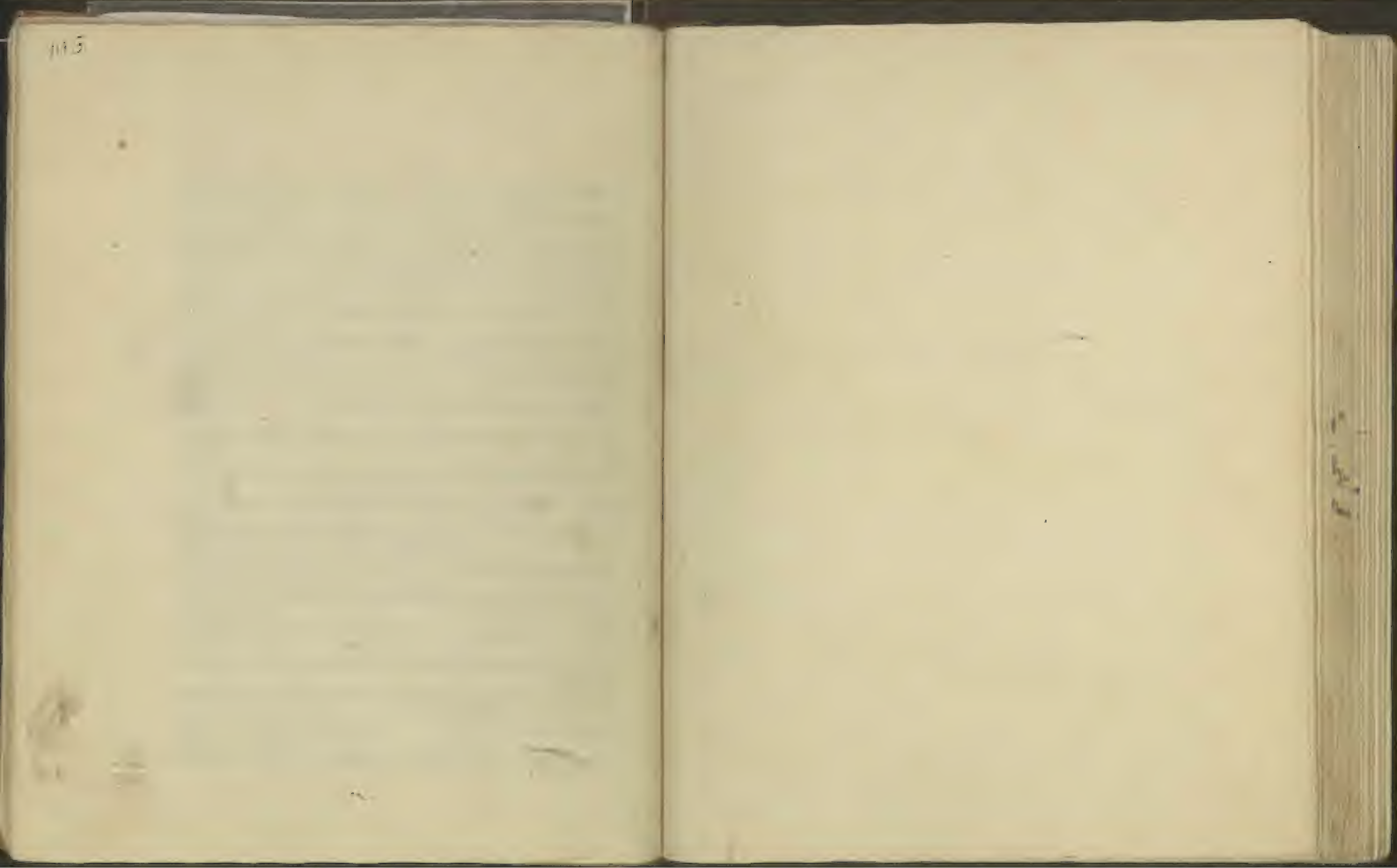
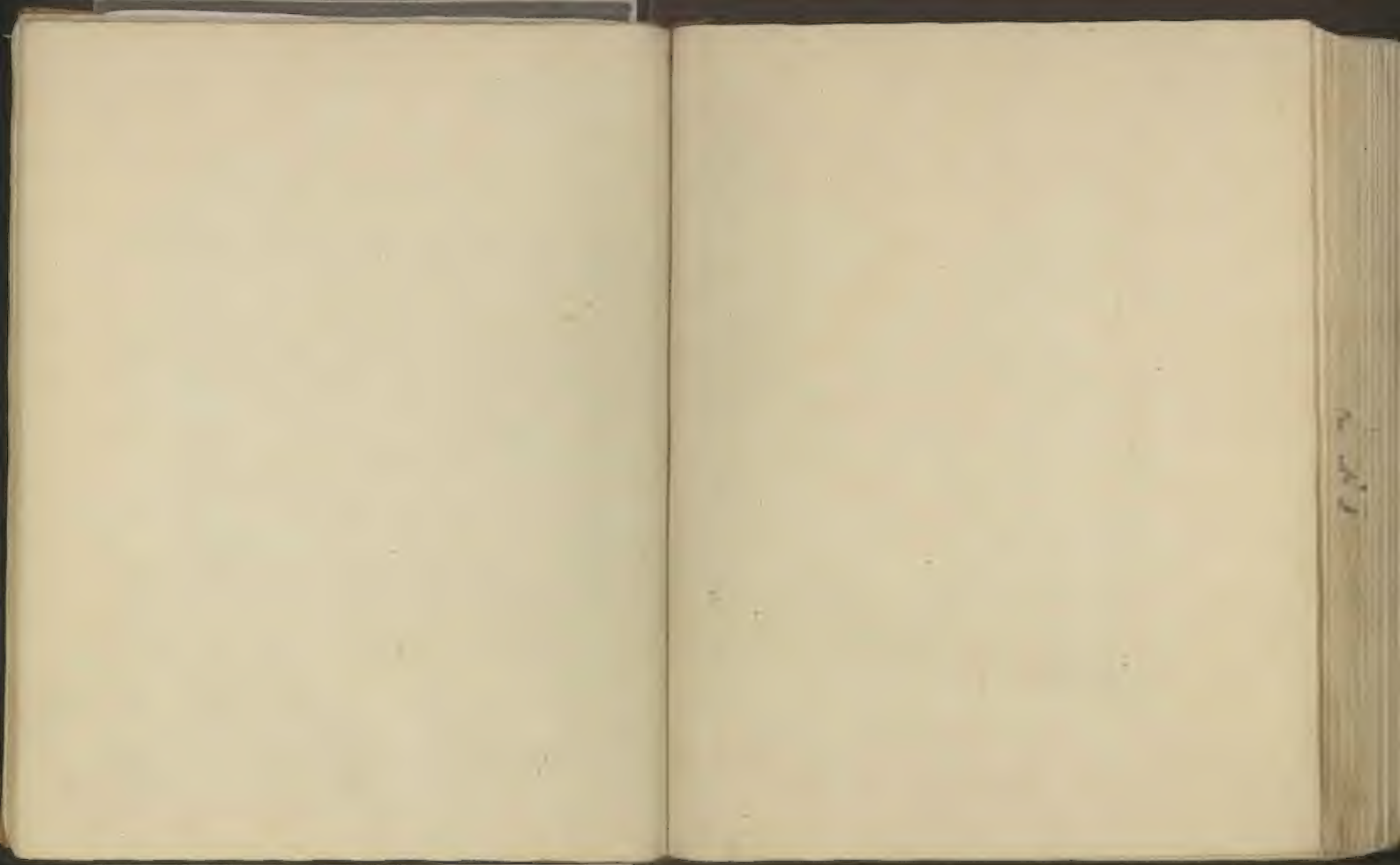
مخبر

شریفین سر عالی میباشد و السلام علیکم من الاثم زین العابدین مازندرانی  
عفی عنه سواد اخبر حضرت بنیدکان نایب الام حجة الاسلام  
العلماء الاعلام قدوة الفقهاء العلماء سید المجتهدین القام قدوة المحققین  
وزبت المذقیین العالم الزبانی و الفاضل الصمدی اقای حجة الاسلام  
اقای اخوند ملا محمد بن وای دام ظلّه العالی است که در جواب رقیه که  
اقای حجة الاسلام اقای حاجی ملا علی دام ظلّه مرقوم و محتوم فرموده  
بعضی جناب عالی میرساند رقیه که به بنابر شریفین  
شریفین سر عالی حجة الاسلام زبانی است اصلاح و دفع و غائله زد که  
هر کدام باعث ملالت و عجزیت اسلام و اسلامیان بود مرقوم فرموده  
بودی معلوم است امر و اصلاح این خواص عظیم بعد از فضل ملک  
علام منوط است بکفایتان ملائذ السلیین و ظهر الاسلام بنیدکان  
این دو نعمت بزرگرا که بفرمایید بیا ورم یکی مرقع قرع عسکری از علمای  
و مجتهدین و طلاب و سایر مجاورین که امر عظیمی بود خداوند عالم  
اقدس مقدس پادشاه اسلام را طول عمر عنایت فرماید و ظل عنایت  
بر قاپه مسلمین مستدام فرماید که مرقع فرمودند و در قاپ مسلمین  
و تبعه دولت علیه را فک فرمودند و دیگر هم امر جناب مستطاب قدس  
نصاب شرافت نصاب مروج الاسلام سید المجتهدین سلطان الواعظین  
اقای حاجی سید حسن واعظ کا شانی شریف فضل بهمین نحو که مرقوم فرمود



حقیر هم شناخته و داشتند و این طول معاشرت و آشنائی که با ایشان داشتند  
که از عنقوان جوانی تا بحال عمر شریف خود را در ترویج شرع میهن حضرت  
خاتم النبیین و نشر اجل و انوار و مصایب طاهرین صلوات الله علیهم  
اجمعین و ذکر و اعطاف و نصایح کافی و اخیر مصروف داشته اند خاصه با  
تائید اینکه خداوند عالمیان در انفاست قدس سیه ایشان قاهر فرموده و  
ملالت و اندوه و کسر قلب ایشان باعث کسر قلبه مبارک حضرت صدیق  
سلام الله علیهماست و این امر غمزدین کی از برای اینجانب و قاطبه علماء  
و اهل شرع شده بود الحمد لله الذی اذهب عن الحزن حیف بود بان  
امریکه بر حضرت حجة الله امام العصر و الزمان علیه و علی ابائنا الطاهرين  
افضل الصلوة و اکمل التحیات بوشید و پنهان نیست بر مردم مستور  
و مشتهر باند و رفیع آن شهر عظیم نشود خداوند عالم جنابش بر عجل  
عالی و طول عمر عنایت فرماید که رفیع این دو عالم را فرمودید البته معلوم  
که احترام و توقیر و دعای بایشان و اهر مؤمن صاحب غیرت در دین باید  
منظور داشته باشند و هتک حرمات ایشان و احرام بداند و ذکر می قل  
لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القرأفا فل یورثه جراکم الله و عن سید  
خیر اکرم داعی را بدین جهت مسرور و خوشنود گردانیدید خداوند غیب  
وجود مبارک را مستدام بداند و بر طول عمر و توفیق و صحت بیفزاید انشا  
محل خاتم شرفشان است















چه قدر احترام دارند پس اهل ایمان خود را که در شمارند که داند این احوال است چنانچه است  
و قیل این جهت است که سلطان که هر حق نماید باعث طول عمر و پایداری شود و شکر است  
و این طول شکر است لا بد من جانب الله میباشد پس هر که ایمان و مقام و جود دارد  
است چنانچه است و هر که متصف با این صفات است لا بد جهت با چنین سلطان که خداوند  
فرموده است دارد و حب خدا و شرف ملامت با این جهت پس ذکر آنکه در هر روز  
میباشد و محبت و فراموشی عوام کلا تمام را افشاید با این مطلب آنچه  
استقراء شده هیچ صاحب منصب و هیچ صاحب ریا است نیست که هیچ اقتضای آنرا  
باشد چنانچه در احوال تمام مردم بصورت شیخ الطائفة شیخ الطائفة شیخ الطائفة  
سره در حقیقت ملاحظه شده این باید صاحب منصب است آنکه منصب من الله با  
حضور مائلا تمام عمر صلوات الله و سلامه علیه با عوام یا من قبل المظان بوده ملاحظه  
تکلیف خود را نباید و از آنرا در نهایت و چون این ملاحظه نقص عرض میشود  
و آنها از این رئیس را میباشند پس عوام در ضایقه سلطان عادل بعد از سلطنت  
مموده و عوام کلا تمام مردم را میباشند شده باید میل خاطر سلطان را مقدم نماید  
بر رضا عوام بلکه مقصد این مقصود است که هر چه در طلب و تقاضای عوام از فرمان  
و فرمای مملکت خود را که فرمان حق میکند و این فرمان سبب حفظ مملکت و حفظ  
در رعایت بر هوای نفس و خیالات فاسده و الوطاش و فرزند باشد بلکه همیشه

شک نکنند و این حق ظلمی بوده باشد و قول را میدویم که داند این احوال است چنانچه است  
دانشته باشد چنانچه است که عالم است این است سلطان عادل مظهر و مصور و واسطه  
و سببیت در قضای حوائج من جانب الله و اید شریعه الهی الله بکار عید با اعتبار است  
و از قضای است که مثل ضایقه نماید و در تقیید میکند و با اینست که خدا کا نیست در هر روز  
که میخورد و اسطر قرار میدهد و سلطان را واسطه قرار میدهد در قضای حوائج  
آن امور را باید او قرار داده و در آنست که اطلاق بر سلطان بخورده نامش چنانچه در  
قول در جواب عوام این مطلب معلوم است که هر کسی که لیاقت چنانچه بر اندازد و باو میدهد  
و خداوند عالم در حق او عقد و عقوبت نماید پس باید عید در او و شرف و تقیید  
تکلیف باشد و در مقام رعیت بودن نسبت سلطان که سلطان عادل است  
و این با او مرغبات نماید چنانکه بصیرت با خود و بصیرت با فرمانها میباشد و در  
آنها از او مریدانند اینست که گفته اند هر کس بر منصب و مقامی چه از عوام و کما  
شریح و چه از حکام عرف و چه از اشراف و صاحب همه از تقیید خود است پس تقریر  
محقق باید ظاهر شود نه قضای بی خفیه پس نباید عوام ملاحظه در امر سلطنت  
و حکمت نمایند چنانکه آنها صرف در این مراتب نیستند و جواب در عوام  
همین در هر ضایقه است و حکم اعلم که چنانچه خواهند عطف بر نیت چنانچه آنکه صلاح  
آنها نیست و عمل اقتضای آن فرمان میکند اینست که چنانچه است که فراموش گردانند







که اکثر غیبت بوده اند و ایضا دال بر مطلقیت نیست آنکه مقام علم آثار اقام فی  
میانند و این امر بکار نیست قوله در حضور ما را شایسته حضرت اقدس  
می نشیند و سرافراز خطا و جنابا قافیه نموده اند اینست که در دانیل حرف در تبار  
باشد و سرافراز نیز عیسا عسارات دنیوی بوده باشد بلکه جو سلطان  
مورد کلام مستعد و هر غالی را تقویت نماید تقویت مشرعت فی سراسر این  
آنست که این عالم در مصدر امور بر سر غیر و نفوذ امر و قوت میابد و این مطلب  
دالت بر آنکه دانیل در صدد تقویت اهل علم در توحید و این پیش گفته کرد  
شده و در مقام نیست در تفسیر چنانچه مکرر ذکر شد قوله فی برهان و تفسیر  
لازمست که برهان فرمایان فرمایان رعیت را مدست آنکه حضرت حق الله  
فی مقام در امور سلطنت و حفظ رعیت و معکومت که این مطلب بد  
کیده باشد که واقف با مصلحت مطلقیت و آن نیست مگر سلطان عاد  
و مراد دانیل از لزوم حقیقت صلاحیت از باب حکم عقل آنکه علم آثار  
حکم بوده باشد حکم لازم الاتباع در تمام امور و اقتضا دانیل از آنست که  
و ذکر نموده است بدست آنکه حضرت حق الله اینست که چون سلطان عاد  
و جنین تحفه لابد سلطنت او من جانب الله میباشد و با مراد و تحفه  
اوست و مراد و خداوند از ده جهت متلازمان میباشد و حضرت حق  
و امطره فی میباشد از حال حق چنانچه از احادیث و صحیحی را طبع باین مطلب

ب

تجارب مظهر و حیثیت و در حقیقت این مطلب از باب تمام غیبت که اسناد  
بسیب داده شده از قبیل بنی الامیه و بنی هاشم و با هاشمان بنی صالحی سه ابواب  
که مشایخ بعضی ذکر نموده اند باین عبارت هر سه سرع شده اند که در اینست که از  
مراد دانیل نابع قرار داد و در جواب اینست که مطلب در نظم حکمت و در بیان ذرات  
بطریق عدالت و در این فقره معلومست که علمای افری نیست و نالی اینست که  
حقایق برای علمای افری بر نهاده من جانب سلطان و جواب اینست که این لزوم از جهت  
حکم نیست مگر سبب ذکر شد و نالی اینست که این مطلب اساسا در حقیقت چنانچه  
واضح شد سلطان مراد باشد و منصب من جانب حق ای لا امام الا فی عرش  
قرار داده و جواب اینست که مطلب اساسا در حقیقت چنانچه از بالا  
توضیح من جانب الله میباشد قوله و هرگاه که علم کلام فی مقام وصول و توفیق  
عوم علماء در امور مذکور قرار و برقرار و اختیار کنند فی احکام کنند مگر از  
عوم و بعضی مراد از امر از است و همین مراد از است از برای علمای واسطه آنکه  
شان عالم عمل بعد است و مشایخ عتق و لغات مظهر در مشایخ عتق  
از حقیقت کلام قوله و هرگاه که خیال فی اگر ملاحظه نمایند که در میان مصلحتین  
علمای حقیقی سلوک داشته اند از خیال خود بعضی که اهل هیرت و تقیه باشند از  
خود و بر تفریق نمودن در امر سلطنت بر میگردند و بعد از آنکه علمای  
عالم مرده اند همیشه در غایت بوده اند و بعضی از این مرشدان و بعضی از این

ذکر کاهی تو همین بنیاید عالم غیر عالم مراد است چرا که این عالم حکم عالم را دارد پس  
علم عالم در هر مورد که بوده باشد حقیقت و این مورد اشتباه است که میگویند  
و دانیل تو همین عالم مراد است و علم نیست پس در حقیقت تو همین عالم مرده اند  
عالم و مطلب حق و در مظهر دنیا است قوله هر سه سرع از جهت چنانچه  
نیست مشرطاً نه از مصلحت ذکر نموده و هفتم مقدسین و بعضی از اهل  
پادشاه سلطان با طایفه بوده باشد و هفتم مقدسین و بعضی از اهل  
اشراف و سمع سلطان میباشد که این مطلب حق عالم میباشد و بعضی  
هم تقصیر کردند نیست بلکه با حق و طاعت خلقت نیست آنکه در تمام عالم  
آنها را است و این جهت سمت سلطان مرده و عالم از جهت علم از  
در اینست که این جهت که نتوانستند و مشایخ و علمای آنکه اگر انعام صاحب  
و حکمت مرده باشد اگر بکلی با فساد باشد و از اشراف و اهرام او میباشد و بعضی  
مطلب تقصیر عالم نیست بلکه جهت آنست که صاحب بالاست نیست و این فقره عالم  
و چنانچه از جهت که عرض مصلحت تو همین چنین عالم نیست بلکه نظر مصلحت دنیا نیست  
تقریب جمیع منایب و از مظهر و تکلیف خود تقدیر نماید و چنانچه مراد از سلطان  
عالم است و مصلحت شرع و حقیقت شرع تو بعد از مظهر و از تمام مظهر و تکلیف  
سلطان از مراد عالمی نماید از جهت تو همین مظهر و دانیل مظهر در مصلحت دانیل  
ابدی منافی با اگر از عالم مراد دانیل از این کلام ابدی از مظهر اسلام چنانچه

نمایند که سلطان با علمای عتق و دوستی پس باید شکر نمود و حال آنکه  
در این زمان عالمی دین بسیار است مثل مذاهب و مملکت جدید که یکی از آنها  
طایفه با غیر هستند و عدد دین و عدد متدینین بدین لایستگاه عالم هستند پس  
حافظ آنها سلطنت و چنانچه بعضی از علمای سلف را اعتقاد این بود که دانا و حلی  
عمر از سمت مشرطاً جهت تمام مشرع و احوال و اراض و فروع بدست اوست و بعضی  
مطلبیکه هست اینست که بعضی از عرف در امر سلطنتی نمایند مشبه مصلحتی  
از برای عالمی میباشد پس کانی میکنند که آن مطلب که در نظر آنها هست انعام  
مطلوبست و آنکه تفریق در امر سلطنت مرده باشد و مشبه مصلحتی نماید  
و اسع در جمیع امور و مشی صاحب مشبه مصلحت و مرادست در علم خود و حلی  
مصلحت و آنرا آنکه مصلحت در این باب ذکر نموده مکرر گفته شد که هر  
مصلحت در تفسیر و در مصلحت فاش نیست بلکه تفسیر بر مصلحت خود و از جهت  
جهت آنکه مصلحت در همین صغر در چند مقام بدلائل شایسته و تکیه و تکیه  
و انعام و تکیه از عالم مرده و این تفسیر است بر آنکه انعامی که عتق و تکیه  
در بعضی از آن مصلحت و این احوال حکومیه میشود ذکر نموده که مصلحت عالم  
قلب و دانیل است و تو همین انعامی نماید و حال آنکه عتق در صدد تکیه بوده  
و تقطع انعامی مرده چنانچه مکرر در مصلحت مرده و مشایخ مرده  
و در کتابیکه تصنیف نموده که صحیح عتق او عتق است لکن عالم عامل را

منهج العتق

ب







بل  
 حكمة وبنية مستوحاة من الحكمة والثناء متصلا بالثناء لولا انتهاء وثناء متصلا  
 بجلاجل من التعداد والقصا على ما من به من قواثر الاثر والتمجيد لا وليا من تكملة  
 الحسن والذلا واحدا من جلال شان في الضارة والسر والفضل الصلوات و  
 اكمل الخيرات والصلوات على عبد الجبار الموجودات وتكون المكنونات تحت الجود  
 في الذكر الحكيم بحكم الايات شرف سول بين بعث في الاميين واكرم بين  
 تحت به بقوة النبيين وقد كان نبيا وادبه بين الماء والطين وعلى من  
 الميامين آل طوي المقفين لا ثارة الذين في تحت الحسن ما برحوا به متاسين  
 عليه وعليهم من الله افضل الصلوات ما كبرت التكبيرات واقربت الصلوات و  
 بعد فان من المعلوم لدى ولي الالباب الداخلين الى مدينة العلوم لا  
 لاقتباسها من الباب ما توارثت بل الايات الصريحة ونظايرت الايات للسند  
 الصحيح من تراود وسروا لايتالات والبالايات المتفارقة وتضاعف في  
 الحسن والزياد المزاك على النفوس القدسية من الانبياء والائمة الائمة

والاشرف افضل من الاولياء وكفى بهما ما ورد عن النبي صلى الله عليه وعلى  
 اشرف من ربه وهو قوله لو اعترف المؤمن في شرا من جبل لسا الله عليه من بؤته  
 فاذا كان لا امر كان فلا غصاصة على المؤمن بما هنالك وان شئت التباثت  
 واعظم الجرائم واعظم الرزوات واكبر المناظر سوء الظن بهما ليعلم وتكليمه  
 بالكلام الذي في وحدان الشيف المحنم وقد صرح القرآن المجيد بان بعض  
 الظن اقره كيف من يستند ويصدق ما من الجبر باطلا على جليل المحرم وكيف  
 ينسب اليه وجما لا ينسب الا استناد ويقول في تصديق ما نسب اليه من الاعتقاد  
 الباطل على محض توبيخه بياضه واد وان من انبلاء الله تعالى كما ينسب اليه ان  
 اصفياه ووليائه السيد لايد الجليل والاورع الاكل النبل السالك على اقوم  
 طريقته من السالكين جناب الحاج السيد الحسن امام المحدثين وعاد الواعظين  
 الناسكين امده الله تعالى بما دونه من اللطيف وسدده بقدره من الرابطة فانه  
 وامر فضله قد نسب من نسب اليه واستند من لا قام به الباطل والاعتقاد ان الزها  
 العاطلة ما ليس له اصل اصلا ولربك من معاذ الله بضيق ولا ولا فعلا من كان  
 في قلبه مرض وفي نفسه غرض اسرح الى التصديق ولا يوتيه ولا يتحقق ومن كان من اهل  
 الورع والدين لم يصيغ لمقاله من الطاعنين ولما ساقفة التوفيقات الالهية  
 توفيقه لزادة مرقد العتبات العلية على شرفها الافناء والخيرة وحصل له معه  
 ولم فضله لتلاوة والاجتماع في بلد كبريا التي هي من اشرف المقام اجليت من طلعت به

غرة آخرة فتوتت فيها سمات الشرف والجلالة التي لم تحصل للجوارفة والمفاوض  
 في النطق والبيان رليت من حجاب ريق بضار فرضارة ذلك المنظر الحسن بالحبس  
 حيث وجدت مضافا الى الشرف وسودده وكو متحدة جبرافاضلا قدر تدرى بحر الخيرات  
 والورع والنفى ونجل الشرا بالعلوم الالهية والمعارف الربانية قد طي متد فاعقد  
 عقيدة قلبه باوق عقود الايمان وطوبى طوبى لبره على انك ما يطوى على الحجاب  
 علامه على الاعلام من اقرانه من صواب على القيمة من اخذ من مفر اجام على الفضل  
 او حذا من عاين الاعمال الافاضل ليس المنابر بل عترة اذا ادق على ارجعها وهدرت  
 بالوعظ شفاشق لا غتة فيها وتوج من عليها الغبراء وتوز من فيها النضر بضيغ  
 النوح حجب البكاء عند ذكره مصيبة ما وقع في كبره من الواقعة العظمى ما فيها من الحزن  
 والبالا فكانت ابدى بالنطق والبيان هو عين المشاهدة والنيا وكفى شاهدا على طول بانه  
 وغرارة فضل واطاعه مادون من علة مؤلفات رائقة وجملة بدوات فاقه بديع  
 الخاطب واستماع فرائدهم الابنعة وبقر الناظر بالاطلاع على كلامها الشريفة ولقد تنزه  
 متى الطرف بطا العجولة من هاتيك المؤلفات الموقفات التي من جملها المؤلف السامي في ربح  
 الحجة في ترتيب الايات وروح الادراس في فحج الاشباح ونهج الواعظين في تاج الخيرات  
 ونجاة الطامنين ووسيلة الجادة الى الجنة في مفردات كلمات المؤمنين صلوات الله  
 عليه وعلى آله الطاهرين ونور الامور في فضائل الائمة الاطهار سلام الله عليهم

شهاب الدين

مادام انك الدائر ولقد شئت شيدا لله معا ليرى معاد الدين الحنف في يد اركان  
 الشريعة الاثر الشريف فخره الله تعالى عن حيد سيد المرسلين وابانه الائمة المعصومين  
 افضل من الخسب ما شرف من تلك العظام والحي من هاتيك العظام الانوار وعظم من  
 شعائر الاسلام ورفعت من عاشر شهر الاحكام ما واجب على كل مسلم ومسلمة من هذه  
 الامة بتجليل وتعظيم وتفهيم هذا السيد الهام والعلم التمام والقيام بايقاف ما جئته  
 من التوقر والاحترام والجلال والاعظام وعدم الاصفاء لتهرات الاعاظم ومزخرفات  
 الاقوال التي استندت اليه مرجعا بالقب وهو رثتها لا مشقة ولا مرهق انما  
 انهل الله الله تعالى وقدم عليه بجد والارباب الصالحين لفته ليدبر ان يات في ما يد  
 يدعى كايام ويدبر ما به راغبنا طنا به على من الشوق والاعوام وان يحوطه بجا طين  
 كيد الكائدين ويهزم به من خواش من شرب في من الانس والجن اجتمع من طين  
 منه وما يحرق وهلك ضده ان لا ينسأ من سأل الدعوات في مقام الالهيات  
 والمنالجات في الخلو وسائر المواقف الشريفة والمشاعر المنيفة من العتبات العلية  
 على طينها افضل الصلوة والسلام في قيام الساعة ومساكنة القيام وانا الراسخون

من الغنى والقاسم الطباطبائي



حجۃ الاسلامانایب الامام علی الاکبر علیه السلام اجتمع فی ذلک  
جدهم می باشد و در خصوص سید صاحب  
مستجاب ضحایل اب حاجی سید حسن سلطان الواعظین که در حوایج ایشان بعضی کلمات کثیر  
و ثبت داده شده و مسکن و دار السلام و محال که احوال الله علیه فیه فو شحاح قدوم و نامشروع  
مجموعه و کار عالی رسالتش و سایرین از علما هم کلماتی نوشته بود و نامشروع ضحایل اب حاجی  
جناب مجری الهیه معتقد می باشد چنانکه در حدیث عربی غیر قدوم و محقوم فرمایند که در رفع  
اشتباه از قوم نامشروع و تکلیف خود را بداند و از عبارات خلاف او بگوید اما در این  
بقا ناکه و متع الله المسلمین بطول بقا ناکه  
ناایب الامام شیخ الطائفة المحمد و رئیس التلیة المحمد النور علی عماد الملة والدين حماد علی الاکبر  
و المسلمین آقای حاجی شیخ زین العابدین و از علماء المعالی در حوایج جناب مشهور قدوم و محقوم  
بتمارقه و از المعالی اعمی در حوایج ایشان با اعتقاد سابق که اسلام را همان باشد با هم و تفهیم  
کتاب اسناد کتب ایشان داده اصل او و که واقعا دلیل بر کفر باشد و مکرم اهل کفر و کفر  
با اینکه در حوایج جناب شاه منکر بوده و آنکه فو شحاح از نظرین دیده و مع ذلک تکفیر نکرد  
و الله العالی انما الاول

[illegible][illegible][illegible]







بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]







این فتوای کبری سال ۱۰۸۵ هجری قمری در حجاز و بلاد اسلامی ...  
است از قلم ... کتبه ... در  
کتاب ... در ...  
نوشته ...



